



ماهنامه

# برای ایران

أرگان سیاسی

انجمن پادشاهی خواهان

پیشرو

۲۱



## شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی:

فردوسی نماد پایداری ایرانیان در برابر سلطه‌ی ایران‌ستیزان است. پیام او در روزگار کنونی، دعوت به ایستادگی، مبارزه‌ی قهرمانانه، و پاسداری از هویت ملی برای رهایی ایران از جنگال جمهوری اسلامی است. بی‌دلیل نیست که این رژیم ضحاک‌صفت، از همان آغاز، تلاش کرد فردوسی و شاهنامه را از متن زندگی و فرهنگ مردم ایران حذف کند. اما ملت ایران با هشیاری این تلاش‌ها را ناکام گذاشته و با بازخوانی شاهنامه و بزرگداشت فردوسی، از گذشته و هویت خود پاسداری کرده است. امروز، بیش از هر زمان دیگر، صدای فردوسی پژواک اراده‌ی ملت ایران برای بازپس‌گیری و بازسازی ایرانی آزاد، آباد، و شکوفاست؛ بر پایه‌ی خرد، داد، و همبستگی ملی.

صفحه ۲

## آمادگی برای آینده:

### برنامه‌ریزی برای فردای ایران

ستون آزاد

از: س. پارسی

در صورت فروپاشی رژیم، که بسیاری آن را احتمالی اجتناب‌ناپذیر می‌دانند، خلأ قدرت می‌تواند به هرج‌ومرج و سوءاستفاده گروه‌های فرصت‌طلب منجر شود. در این میان، ایرانیان میهن‌پرست، فعالان مدنی و سیاسی، نقشی تعیین‌کننده در تضمین آینده‌ای امن و باثبات برای کشور دارند.

صفحه ۶

## اعتصاب راهی برای گسترش نافرمانی‌های مدنی

اعتصاب به عنوان یکی از ابزارهای مهم مبارزه مدنی، نقش بسزایی در دستیابی به اهداف سیاسی و اقتصادی در سراسر جهان، از جمله ایران، ایفا می‌کند، زین روی؛ همیشه باید این پرسش در برابر نیروهای پیشرو ملی گرا قرار بگیرد که نقش اعتصاب بعنوان سلاحی برای دستیابی به اهداف سیاسی بصورت کلی و در ایران بصورت مشخص چیست؟ اعتصاب چگونه می‌تواند مردم را پیرامون گفتریه‌های سیاسی و اقتصادی در ایران متحد کند؟

صفحه ۲

## آیت الله بی بی سی؛

### صدای خاموش دستگاه ستم در ایران

در میان چنان هنگامه‌ای در ایران؛ بی بی سی خود را به کوچه علی‌چپ زده و با پوشش خبرهایی مانند: "اسید پاشی به بزرگترین ستاره فوتبال مالزی ..."، "نمایش کاندوم ۲۰۰ ساله در هلند"، و یا با برجسته ساختن گزارشات مربوط به مردم غزه و ... و با خاموشی گزیدن در برابر مبارزات جاری، عملاً به ملت ایران دهن کجی می‌کند.

صفحه ۳

## گام نخست در هم شکستن رژیم:

### برپایی اعتصابات سراسری

### (نگاهی به اعتصابات سراسری کامیونداران)

در برابر خواسته‌های به حق و عادلانه کامیونداران، رژیم با دست‌پا‌زی به روشهای گوناگون، از آن میان دستگیری و بازداشت کارگران آگاه و پیشرو، می‌کوشد تا حرکت آنان را به شکست کشانده و از وظایف و مسئولیتهای خود در برابر درخواست‌های بحق کامیونداران، شانه خالی کند. در همین راستا؛ اتحادیه‌ها و پشتیبانان آنها خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط تمامی بازداشت‌شدگان هستند.

صفحه ۴

## بانگ رستاخیز از گذشته‌های دور

شاهنامه فردوسی، تنها یک شاهکار ادبی نیست؛ بلکه شناسنامه فرهنگی و تاریخی ماست. این نَسک (کتاب) سترگ، آینه تمام‌نمای جهان بینی، اخلاق، و سنت‌های دیرینه این سرزمین است. در لابه‌لای سرودهای آن "نامورنامه"، می‌توان شکوه پادشاهان دادگر، دلاوری‌های بی‌مانند رستم، خردمندی زال، عشق بی‌پایان بیژن و منیژه، و سرنوشت غم‌انگیز سیاوش را باز یافت. هر برگ از این شاهکار، گواهی است بر دیرینگی و تبارمندی این تمدن که فراز و نشیب‌های بسیار را از سر گذرانده و همچنان استوار و سرفراز بر بلندای زمان ایستاده است.

امروز، در این زمانه پر آشوب و پریاهو که غبار فراموشی بر بسیاری از ارزش‌هایمان نشسته است، بازخوانی شاهنامه و ارزش‌گذاری فردوسی نه یک سرگرمی ادبی، بلکه یک ضرورت و بایستگی ملی است.

صفحه ۷

## ستاره تابان سیستان: رادمان پور ماهک

از آنجا که فرماندهی را خود و یارانش در سایه‌ی هنر سازماندهی و ارتش بومی به دست آورده بودند، هیچ نیازی به خشنودسازی سرکرده‌ی ی بغداد در گامهای پسین نداشته‌اند – بلکه برنامه‌ی نانوشته‌شان چنین بوده که آن سرکرده‌ی شکمباره را نیز چون دیگر انگلانی از سر راه بردارند تا آزادی بی‌اگر و مگر به خانگیان بازگردد.

به دیگر سخن، رادمان و ارتش زیر فرمان، راه پاک خرمی را بی‌پروا پی گرفته‌اند که چکیده‌اش میشده: "ساختن پلی پیوند دهنده به فرهنگ شهنشاهی کهن دیار پارس، به ویژه ساسانیان که نزد مردم کششی داشته‌توانا و برخوردار از جایگاهی ویژه – امروز در پس ننگ ۴۵ ساله، نقش کارای دودمان پهلوی را میان مردم با همه‌ی برخی کاستیه‌هایش چگونه می‌بینید؟ (گرایش تند نوستالژیک).

ص ۱۰

هر آنچه که در این ماهنامه چاپ می‌شود، دیدگاه‌های شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و ابدا هیچ مسئولیتی متوجه شهریار میهن، شاهزاده رضا پهلوی و دیگر جریانهای سیاسی هوادار سامانه پادشاهی نیست!

## فراز هایی از سخنان شهریار میهن؛ شاهزاده رضا پهلوی:

رژیم جنایتکار و بی‌کفایت، مسبب فاجعه‌های دیگر، این بار در بندرعباس شد. مردم بی‌گناه یکبار دیگر قربانی بی‌مسئولیتی جمهوری اسلامی شدند. این رژیم نه توان ساختن دارد، نه توان حفاظت از مردم.

مردمی که فقط در همین چند سال گذشته، سرنگونی هواپیمای اوکراینی، و فجایع پلاسکو، متروپل و سانچی را به چشم خود دیده‌اند و هنوز داغدار عزیزان‌شان هستند، هیچ اعتمادی به این رژیم و دروغ‌هایش ندارند.

دست خامنه‌ای به خون ملت ایران آغشته است. لبخندهای ریاکارانه کارگزاران او در مسقط و رم نیز مرهمی بر زخم‌های این ملت نخواهد بود.

ضمن همدردی عمیق با خانواده‌های جان‌باختگان انفجار بندرعباس، از همه هم‌میهنان می‌خواهم تا یاریگر آسیب‌دیدگان این فاجعه باشند. سه روز از فاجعه هولناک بندرعباس گذشته، و جمهوری اسلامی طبق رویه همیشگی‌اش، به‌جای پاسخ‌گویی و شفاف‌سازی، مسیر سرکوب، دروغ و پنهانکاری را پیش گرفته است. نه علت انفجار را می‌گوید؛ نه آمار واقعی جان‌باختگان را اعلام می‌کند. عمق فاجعه و حقیقت، عاقدانه از مردم دزدیده شده است.

بدون «محموله بسیار خطرناک» ملت ایران حق دارد بداند کدام اظهارنامه گمرکی، به اسم کالای معمولی وارد کشور شده و در بندر، انبار شده است. آنچه در بندرعباس رخ داد، یک حادثه تصادفی یا خطای انسانی نبود؛ بلکه یک جنایت سازمان‌یافته بود، از جنس زنجیره‌ی جنایت‌هایی که این رژیم و بانیش از سینما رکس تا امروز مرتکب شده‌اند. جمهوری اسلامی نه تنها ارزشی برای جان ایرانیان قائل نیست، بلکه بی‌رحمانه از مردم به‌عنوان سپر انسانی برای رسیدن به اهداف شوم و پلید خود استفاده می‌کند. ملت ایران، ۴۶ سال است که با انفجار زندگی می‌کند. برای ایران و ایرانی، هیچ ماده‌ای مرگبارتر و خطرناکتر از جمهوری اسلامی و رهبری فاسدش نیست.

برای پایان دادن به این ظلم و ویرانی، باید به‌پا خیزیم، متحد شویم و کشور، جان و آینده‌مان را از چنگ این جانیان، این دشمنان قسم‌خورده‌ی ایران و انسانیت، نجات دهیم.

خلیج فارس فقط یک نام نیست، بلکه یک واقعیت تاریخی است. هزاران سال است که ایرانیان، اعراب و غربی‌ها این پهنه‌ی آبی میان ایران و شبه‌جزیره‌ی عربستان را با نام واقعی و یگانه‌اش، خلیج فارس، می‌شناسند.

تصمیم گزارش‌شده رئیس‌جمهور ترامپ برای تحریف تاریخ، در صورتی که درست باشد، توهینی به مردم ایران و تمدن بزرگ ما است.

اما مقصر اصلی این اقدام شرم‌آور نیز کسی جز علی خامنه‌ای و رژیم ضد ایرانی‌اش نیست که کشور ما را آن‌چنان تضعیف کرده‌اند که قدرت‌های خارجی به خود اجازه توهین به هویت ملی ایران و تحریف تاریخ جهان را می‌دهند.

جمهوری اسلامی بانی این بحران ملی است و ما زیر پرچم این رژیم غاصب گرد نخواهیم آمد. بلکه همه ما ایرانیان، فارغ از گرایش، باور یا دیدگاه سیاسی، می‌بایست یک بار و برای همیشه زیر پرچم شیروخورشید متحد شویم تا بار دیگر این پرچم را بر فراز ایران و خلیج همیشه فارس برافراشته سازیم.

خلیج فارس میراث ملی ماست و دفاع از شرافت و نام آن مسئولیتی ملی است که هر یک از ما باید به هر شکل ممکن آن را به دوش بکشیم.

**کامیون‌داران شریف ایرانی،**

خواسته‌های شما بحق و اعتصاب شما گامی‌ست درست در مسیری درست. شما، به عنوان یکی از ستون‌های حیاتی اقتصادی کشور، با اعتراض به شرایط ناعادلانه کار و زندگی، از درد مشترک میلیون‌ها ایرانی می‌گویید که سالهاست زیر بار بی‌عدالتی، بی‌کفایتی و

و فساد خرد می‌شوند.

اعتراض گسترده و اعتصاب سراسری شما، تصویری‌ست از یک راحل موثر که اگر جمع‌کنری از ایرانیان از آن الگو بگیرند، مسیر ملت ایران در دستیابی به حقوق اساسی خود و پیروزی انقلاب ملی هموار می‌شود.

شما با متوقف کردن چرخ‌های حمل‌ونقل، حقیقتی روشن را نمایان کردید: قدرت در دست شما است و این قدرت، وقتی به همبستگی ملی تبدیل شود، می‌تواند سرنوشت یک ملت را دگرگون کند.

امروز، کامیون‌دار، نانوا، معلم، پرستار، کاسب، صنعتگر، کارگر پالایشگاه، و بازنشسته، همگی قربانیان یک رژیم اشغالگر، مافیایی، فاسد و ناکارآمد هستند که منابع ایران را صرف حماس و حزب‌الله و انصارالله و گشت ارشاد و فیلترینگ اینترنت و سرکوب می‌کند و ثروت مردم را برای یادبود جنایتکارانی چون رئیسی و خمینی و هنیه و نصرالله هدر می‌دهد.

درد ما دردی‌ست مشترک و ملی، و درمان آن نیز با همبستگی بزرگ ملی برای آزادی و شکوفایی ایران میسر می‌شود. در این مسیر، هر گام و پیروزی کوچکی ما را یک گام به پیروزی نهایی نزدیک‌تر می‌کند. وقتی کنار هم بایستیم، پیروزی انقلاب ملی نیز نزدیک است.

پاینده ایران!

## اعتصاب راهی برای گسترش نافرمانی‌های مدنی

گسترش مبارزات دادخواهانه کامیونداران و کارگران بخش حمل و نقل به شکل اعتصابات گسترده، بار دیگر نقش "اعتصاب" بعنوان ابزاری بسیار ارزشمند و توانا برای گسترش پیکار عادلانه ملت ایران برای کسب خواسته‌های صنفی، سیاسی و اجتماعی خود مطرح ساخته است. "انجمن پادشاهی خواهان پیشرو" با تعمق و تکیه بر جُستار "اعتصاب" بعنوان سلاحی کارآمد در مبارزات ملی مردم ایران، می‌کوشد تا با برجسته ساختن آن، وظایف نبره‌های مبارز و پیشرو پادشاهی خواه را در این راستا تبیین نماید. می‌دانیم که اعتصاب به عنوان یکی از ابزارهای مهم مبارزه مدنی، نقش بسزایی در دستیابی به اهداف سیاسی و اقتصادی در سراسر جهان، از جمله ایران، ایفا می‌کند، زین روی؛ همیشه باید این پرسش در برابر نیروهای پیشرو ملی گرا قرار بگیرد که نقش اعتصاب بعنوان سلاحی برای دستیابی به اهداف سیاسی بصورت کلی و در ایران بصورت مشخص چیست؟ اعتصاب چگونه می‌تواند مردم را پیرامون گرفتاریهای سیاسی و اقتصادی در ایران متحد کند؟

اعتصاب به معنای دست کشیدن از کار یا توقف فعالیت‌های اقتصادی و خدماتی به منظور اعتراض و اعمال فشار برای دستیابی به خواسته‌های خاص است. این خواسته‌ها می‌توانند صنفی، اقتصادی یا سیاسی باشند. اعتصاب کنندگان با توقف چرخه‌های تولید، توزیع و خدمات، می‌توانند خسارات اقتصادی قابل توجهی به دولت یا کارفرمایان وارد کنند. این فشار اقتصادی، ابزاری قدرتمند برای وادار کردن طرف مقابل به مذاکره، عقب نشینی و پذیرش خواسته‌های اعتصاب کنندگان است. ناگفته روشن است که هرچه دامنه اعتصاب گسترده تر باشد و بخش‌های حیاتی اقتصاد را درگیر کند، فشار اقتصادی وارد شده نیز بیشتر خواهد بود. این سلاح مبارزاتی به شرط تداوم و تلاش برای ارتباط گیری با دیگر گروه‌های اجتماعی به ویژه اگر با آگاهی بخشی و اطلاع رسانی همراه باشد، می‌تواند توجه افکار عمومی را به مشکلات و خواسته‌های اعتصاب کنندگان جلب کند. این امر به نوبه خود می‌تواند منجر به همبستگی بیشتر مردم و افزایش فشار بر دستگاه حاکم شود. اعتصاب نشان دهنده قدرت سازماندهی و اتحاد یک گروه یا اقشار مختلف هازمان (جامعه) است. زمانی که افراد زیادی حاضر می‌شوند بهای مالی و حتی امنیتی اعتصاب را بپردازند، این امر پیمای قوی و روشن به حاکمیت می‌دهد که مردم خواستار تغییرند و برای آن حاضر به فداکاری هستند. اعتصابات گسترده و طولانی مدت می‌توانند مشروعیت یک دولت را به چالش بکشند. زمانی که دولت قادر به تأمین نیازهای اولیه مردم یا حل مشکلات اقتصادی و سیاسی آنها نیست و مردم با اعتصاب به این ناتوانی پاسخ می‌دهند، مشروعیت دولت هرچه بیشتر تضعیف شده و اساسا موجودیت آن زیر سؤال می‌رود. در بسیاری از موارد، اعتصابات آغازگر و زمینه ساز جنبشهای گسترده تر اجتماعی و سیاسی بوده‌اند. اعتصابات کارگری در انقلاب‌های صنعتی،

ادامه در ص ۳

**پیش به سوی تشکیل هسته های مخفی - مبارزاتی از گروه های گوناگون اجتماعی!**

یا اعتصابات عمومی در جریان مبارزات استقلال طلبانه، نمونه‌هایی از این نقش هستند.

## نقش اعتصاب در ایران

در تاریخ معاصر ایران، بویژه در جمهوری اسلامی اعتصابات همواره نقش مهمی در تحولات

سیاسی و اجتماعی بازی کرده‌اند. در همین دوران است که اعتصابات صنفی و کارگری متعددی در ایران رخ داده است. این اعتصابات غالباً به دلیل مشکلات معیشتی، دستمزدهای پایین، عدم پرداخت حقوق و یا مشکلات بیمه و بازنشستگی صورت گرفته‌اند. نمونه‌های اخیر شامل اعتصابات کامیونداران، فرهنگیان (آموزگاران)،

کارگران هفت تپه، فولاد اهواز و بازاریان می‌شود. این اعتصابات هرچند با مطالبات صنفی می‌آغازند، اما به دلیل ماهیت ساختار سیاسی سرکوبگر حاکم در ایران، به سرعت ابعاد سیاسی پیدا کرده و به اعتراض علیه سیاست‌های کلی دولت تبدیل می‌شوند. از همین روی است که در خیزشهای اخیر مردم ایران، به ویژه در خلال خیزش "زن، زندگی، آزادی"، شاهد شکل‌گیری و فراخوان برای اعتصابات عمومی و سراسری در کنار اعتراضات خیابانی بوده‌ایم. هرچند این اعتصابات به گستردگی لازم برای دگرگونی‌های اجتماعی نرسیدند، اما در بخش‌هایی از جامعه مانند بازار، دانشگاه‌ها و برخی صنایع، تأثیرگذار بوده و نشان دادند که اعتصاب همچنان به عنوان یک ابزار بالقوه برای اعمال فشار مدنی شناخته می‌شود.

با در نظر گرفتن این راستی‌نگاری که اعتصاب دارای پتانسیل بالایی برای ایجاد همبستگی ملی میان اقشار مختلف جامعه است، اینک این پرسش در برابر ما قرار می‌گیرد که؛ اعتصاب چگونه می‌تواند مردم ما را پیرامون گرفتاریهای سیاسی و اقتصادی در ایران بسیج، متحد و سازماندهی کند؟ پاسخ ما اینست؛ اعتصاب کنندگان با پذیرش خسارت‌های مالی و خطرات امنیتی، حس همدردی و همبستگی را در میان خود تقویت می‌کنند. زمانی که یک صنف یا گروه برای مطالبه‌ای مشترک دست به اعتصاب می‌زند، دیگران نیز به مرور متوجه می‌شوند که مشکلات آنها مشترک است و با اتحاد می‌توانند به اهداف خود دست یابند. این "رنج مشترک" می‌تواند پیوندهای محکمی بین یکانهای گوناگون هازمان ایجاد کند. بسیاری از مشکلات اقتصادی و سیاسی در ایران، مانند تورم، بیکاری، فساد، و عدم آزادیهای مدنی، همه اقشار جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. اعتصابات می‌توانند این مطالبات مشترک را برجسته کرده و نشان دهند که بسیاری از افراد با وجود تفاوت‌های ظاهری، از مشکلات مشابهی رنج می‌برند. نیروهای پیشرو پادشاهی خواه باید توجه داشته باشند که؛ سازماندهی اعتصاب، حتی در سطوح کوچک، نیازمند هماهنگی و شبکه‌سازی قدرتمندی است. این فرآیند به خودی خود می‌تواند به ایجاد ساختارهای غیررسمی و ارتباطات قوی میان مردم کمک کند. با گسترش اعتصابات، این شبکه‌ها نیز وسیع‌تر شده و زمینه را برای سازماندهی‌های بزرگتر فراهم می‌آورند. در این راستا بویژه نباید نقش افزایش اعتماد به نفس جمعی را ندیده گرفت و آنرا کوچک انگاشت؛ موفقیت‌های کوچک یا حتی صرفاً مشارکت در یک اعتصاب، می‌تواند حس قدرت و توانایی "تغییر" را در

دولت را با یک بحران فراگیر مواجه کرده و به تغییرات اساسی منجر گردند. نمونه اعتصابات کامیونداران اخیر که حمایت زندانیان سیاسی و فعالان مختلف را نیز به دنبال داشته، گواه این امر است.

فراموش نکنیم که اعتصاب ابزاری دو لبه است؛ از یک سو می‌تواند فشار اقتصادی و سیاسی ایجاد کند و از سوی دیگر به شرط حضور فعال نیروهای پادشاه‌خواه پیشرو و آگاه در میان اعتصاب کنندگان، می‌تواند به

ایجاد بستری برای همبستگی، آگاهی بخشی و شبکه‌سازی به همبستگی و سازماندهی مردم در برابر گرفتاری‌های آنها و مبارزات هدفمند برای دگرگونی بنیادین هازمان (جامعه) و به زیر کشیدن ساختار ستمگرانه حاکم، کمک شایانی نماید.



## آیت الله بی بی سی؛ صدای خاموش دستگاه ستم در ایران



دقیقاً روز هشتم از اعتصاب کامیونداران دلیر و زحمتکش ایران بود که سرانجام بی بی سی، روزه سکوت خود را در برابر این مبارزات دادخواهانه و مردمی ایران شکست و برای خالی نبودن عریضه، گزارشی از این اعتصاب بزرگ در تارنمای فارسی خود پخش کرد و دیگر هیچ! این درحالیست که گزارشات مربوط به این اعتصاب و اعتراضات نانوایان در

صدر توجه ایرانیان و مبارزان درون و برون مرز بود. در میان چنان هنگامه‌ای در ایران؛ بی بی سی خود را به کوچه علی‌چپ زده و با پوشش خبرهایی مانند: "اسید پاشی به بزرگترین ستاره فوتبال مالزی..."، "نمایش کاندوم ۲۰۰ ساله در هلند"، و یا با برجسته ساختن گزارشات مربوط به مردم غزه و... و با خاموشی گزیدن در برابر مبارزات جاری ملت ایران، عملاً به آنها دهن کجی می‌کند. این عنادورزی "آیت الله بی بی سی" در برخورد با مبارزات دادخواهانه ملت ایران موجب گشت تا ما در اینجا با پرداختن به رسانه‌های آزاد راستین و نقشی که آنها می‌توانند در آگاهی‌رسانی به مردم ایفا کنند، به چرایی سکوت مدعیان دروغین رسانه "آزاد"، بپردازیم و خاطر نشان سازیم که این سکوت به چه معناست و در خدمت به کدام منافع قرار دارد.

واقعیت اینست که رسانه‌های آزاد، نقشی حیاتی و چند وجهی در آگاهی‌رسانی به مردم و پشتیبانی از مبارزات آنها علیه رژیم بازی کرده و بنا بر ماهیت آزاد خود و برای پاسداشت از جُستار "آزادی"، چنین مسئولیت و وظیفه بزرگی بر دوش دارند. بطور مشخص در ایران؛ کشوری که رسانه‌های داخلی به شدت تحت کنترل و سانسور قرار دارند، رسانه‌های آزاد (به ویژه رسانه‌های خارج از کشور و فضای مجازی) تنها منبع قابل

ادامه در ص ۴

پیش بسوی سازماندهی مبارزات ملی-انقلابی ملت ایران!

بپردازد. رسانه‌هایی که باید صدای مردم به ویژه در زمان مبارزات و اعتراضات آنها باشند، هنگامی که از مسئولیت و وظیفه خود شانه خالی می‌کنند، ارزش و احترام خود را در نزد مردم از دست می‌دهند. در این راستا بی بی سی با سکوت پر معنای خود به هنگام سخن گفتن، و یا با جهت دادن افکار عمومی به سوی ناکجا آباد، عملاً در خدمت منافع و سیاستهای اربابانی فعالیت می‌کند که با منافع ملت ایران تضاد ریشه‌ای و ژرف دارند. سکوت در برابر مبارزات جاری و دادخواهانه کامیونداران و ملت ایران باری دیگر حکایت از وابستگی این "رسانه" به منافع مالی و سیاسی دولت خاصی دارد و در چنین حالتی این دیگر یک رسانه آزاد نیست، بلکه ابزاری برای سرکوب اطلاعات و تحمیل مردم برای پیشبرد دستورهای کاری از پیش تعیین شده "دیگران" است. این رسانه با "سکوت" کرکننده خود نه تنها به ملت ایران اهمیت نمی‌دهد، بلکه به درستی در نزد افکار عمومی ایرانیان به عنوان رسانه‌ای غیرقابل اعتماد، وابسته و حتی همدست با دستگاه سرکوب رژیم شناخته می‌شود.

نقش رسانه‌های آزاد در شرایط کنونی ایران بسیار حساس و مسئولیت برانگیز است. با سپاس و قدردانی از رسانه‌های آزاد و مستقلی که تمرکز خود را بر واقعیات گذاشته و می‌کوشند تا صدای مردم را بازتاب داده و با واکاویهایی ژرف از مسائل اصلی، تلاش می‌ورزند چراغ راهی برای مبارزات مردم باشند؛ "آیت الله بی بی سی" با پرداختن به حواشی، می‌کوشد با امید تضعیف ملت ایران در برابر رژیم خودکامه حاکم بر ایران؛ به پراکندگی، گمراهی و دلسردی در میان صفوف مبارزاتی مردم دامن بزند.

## گام نخست برای درهم شکستن رژیم: برپایی اعتصابات سراسری

### (نگاهی به اعتصابات سراسری کامیونداران)

اعتصاب سراسری کامیونداران که از اواخر اردیبهشت ماه ۲۵۸۴ آغاز شده و تاکنون ادامه دارد، به یکی از خبرسازترین و گسترده ترین اعتصابات سال‌های گذشته تبدیل شده است. در آغاز، این اعتصاب به صورت محدود در برخی نقاط کشور شروع و با انتشار تصاویر و فراخوانهایی برای همراهی در شبکه‌های اجتماعی، به سرعت به بیش از ۱۵۰ شهر گسترش یافته و تاکنون بیش از ۴۰۰ هزار تن را در بر گرفته است. رانندگان کامیون با پارک کردن خودروهای خود در پایانه‌ها یا کنار جاده‌ها از حمل بار خودداری و بدینوسیله اعتصاب خود را اعلام کرده اند.

خواسته‌های اصلی کامیونداران صنفی و معیشتی بوده و آنهم ریشه در مشکلات اقتصادی عمیق ساختار اسلامی حاکم دارد. گذشته از ناخشنودی همگانی ملت ایران از سیاستهای ناکارآمد و فاسد دستگاه حاکم که همه مردم را بستموده آورده و بخش بزرگی از هازمان (جامعه) ایران را بسوی فقر مطلق سوق داده است؛ کامیونداران نیز از این گزند برکنار نبوده، ولی آنچه که آنان را برای برپایی این اعتصاب سراسری استوار ساخته است، یکی از آنها سه نرخ‌های گزاف و غارتگرانه است. اجرای طرح سه نرخ‌های گزاف و غارتگرانه موجب افزایش چشمگیر هزینه‌های سوخت از لیتری ۳۰۰ تومان تا ۲۵ هزار تومان شده است. کامیونداران خواستار بهم زدن این طرح و تامین عادلانه گازوئیل متناسب با پیمایش هستند. افزایش نرخ کرایه‌ها از دیگر دلایل این اعتصاب است. کامیونداران به درستی بر این باورند که بهای کرایه‌ها متناسب

ادامه در ص ۵

برای دسترسی به اطلاعات واقعی درباره وضعیت هازمان (جامعه)، نقض حقوق بشر، فساد و مشکلات اقتصادی، اعدام و اجرای احکام ستمگرانه علیه مردم هستند. این رسانه‌ها با پخش خبرهای قابل تأیید، گزارش‌های تحقیقی و شهادت‌ها، به شکستن دیوار سانسور و مقابله با پروپاگاندای حکومتی کمک کرده و با اطلاع رسانی درست و بهنگام درباره اعتراضات، تجمعات و فعالیت‌های مدنی، می‌توانند به افزایش سطح آگاهی همگانی و بسیج مردم برای مشارکت در پیکار علیه دستگاه ستم کمک کنند. افزون بر آن با برجسته کردن مطالبات، مسائل و دردهای مشترک، توانایی برانگیختن حس همبستگی و هدف مشترک در میان مردم به جان آمده را دارند. چنین رسانه‌هایی با بازتاب صدای کسانی که صدایشان در داخل کشور شنیده نمی‌شود، مانند بسیاری از فعالان مدنی، خانواده‌های زندانیان سیاسی و دادخواه، و گروه‌های گوناگون مردم می‌توانند خواسته‌های آنان را به گوش جهانیان رسانده و فشار بین‌المللی علیه رژیم را افزایش بخشند. این امر می‌تواند پشتیبانی‌های معنوی مردم را جلب و موجبات کاهش سرکوب‌ها را فراهم سازد. رسانه‌های آزاد می‌توانند به جایگاهی برای آموزش و روشنگری در زمینه‌های حقوق شهروندی، دموکراسی، آزادی‌های مدنی و سایر ارزش‌هایی تبدیل شوند که رژیم مجذانه سعی در سرکوب آنها دارد.

با توجه به آنچه تاکنون از نقش رسانه‌های آزاد گفته شد؛ پرداختن به مسائل بی‌اهمیت یا کم‌اهمیت در گرماگرم پیکار ملت و مسکوت گذاردن گزارشات مربوط به آنها توسط رسانه‌هایی که خود را به نادرست "آزاد" می‌نامند، می‌تواند معانی و پیامدهای منفی پر شمار و دنباله داری داشته باشد. از ویژگی‌های رسانه‌های دروغین این است که با تمرکز بر موضوعات فرعی، می‌کوشند تا افکار عمومی را از مسائل حیاتی منحرف و انرژی و توجه آنها را به سمت موضوعاتی سوق دهند که تأثیر کمتری بر روند تغییرات بنیادین هازمان (جامعه) داشته، و با اینکار می‌کوشند تا رژیم را از زیر ضرب مبارزات جاری مردم بیرون بکشند. بیخود نیست که اعتماد ملت ایران نسبت به بی بی سی، در طول سالیان دراز به طور مداوم و به درستی کاهش یافته و به آن لقب "آیت الله" داده اند. در شرایطی که مردم تشنه اطلاعات واقعی و راهگشا هستند؛ بی بی سی با پرداختن به حواشی، در نزد افکار عمومی ایرانیان موجبات رسوایی خودش را فراهم ساخت. هدف از نادیده گرفتن یا کم رنگ جلوه دادن مبارزات و مشکلات مردم؛ کوشش در جهت تضعیف روحیه مبارزاتی مردم بوده و این امر به قصد کاهش انگیزه برای ادامه اعتراضات و فعالیت‌های مدنی‌ای است که صورت می‌گیرد. درست بر بستر همین واقعیت است که برخورد خنثی از سوی این رسانه به سود رژیم تمام می‌شود، زیرا رژیم هم همواره تلاش می‌کند تا مشکلات مردم را بی‌اهمیت جلوه داده و اعتراضات آنها را نادیده بگیرد.

دیر زمانی است که ملت ایران متوجه این رویکرد منفی بی بی سی در مواجهه با مشکلات سیاسی خود با رژیم شده و پی برده اند که این دستگاه عریض و طویل علیرغم پدک کشیدن صفات "آزاد" و "مسئول"، اهداف دیگری غیر از پشتیبانی از مبارزات مردم ایران در سر داشته و سر بزنگاه می‌کوشد تا با ایجاد تفرقه و دلسرد کردن مردم از مبارزه، عملاً به پشتیبانی از رژیم دست پرورده

پیروز باد مبارزات ملی-دمکراتیک ملت ایران به رهبری شاهزاده رضا پهلوی!

**گام نخست برای درهم شکستن رژیم؛ ... ادامه از ص ۴**

با افزایش هزینه‌ها و نرخ تورم نیست. آنها خواستار افزایش کرایه‌ها متناسب با هزینه‌های واقعی حمل و نقل، و همچنین پرداخت به هنگام کرایه‌ها از سوی صاحبان کالا هستند. گرانی سرسام آور قطعات یدکی و لاستیک که به دنبال نوسانات ارزی و تحریم‌ها، رشد فزاینده‌ای داشته‌اند، بار سنگین دوجندانی بر دوش رانندگان کامیون نهاده است. در کنار دلایل اصلی این اعتصاب باید به مشکلات و گرفتاریهای دیگری که این گروه زحمتکش با آن روبرو بوده و همیشه باید با آن دسته و پنجه نرم کنند نیز اشاره کنیم.

رانندگان به درستی به افزایش حق بیمه خود معتارضند و خواستار بازگشت تخفیف‌های پیشین و برقراری بیمه تأمین اجتماعی و درمانی فراگیر هستند. عوارض سنگین اتوبان‌ها و جریمه‌های ناعادلانه، سفره معیشتی کارگران بخش حمل و نقل را کوچکتر از پیش ساخته است. کامیونداران خواستار حذف دلالان، واسطه‌ها و نظارت مؤثر بر پایانه‌ها برای پیشگیری از پرداخت کمیسیون‌های اضافی هستند. در کنار وضعیت نامناسب زیرساخت‌های جاده‌ای و نبود امکانات رفاهی و بهداشتی در پایانه‌های باربری و مرزی، نبود امنیت شغلی و جاده

اعلام کرده و خواسته‌های کامیونداران را حداقلی و قابل تحقق دانسته‌اند. در این راستا؛ حتی برخی از زندانیان سیاسی محبوس در زندان اوین نیز با انتشار بیانیه‌ای، حمایت خود را از اعتصاب کامیونداران اعلام کرده‌اند. رژیم اشغالگر ایران، برای مقابله و به شکست کشاندن این اعتصاب و همبستگی مردمی، تاکنون بیش از ۲۰ نفر را دستگیر کرده و می‌کوشد تا با دو بهم زنی، روایت سازی های نادرست، و وعده وعیدهای تهی، میان رانندگان و پشتیبانان آنها اختلاف بیافکند.

این اقدامات و سرکوبهای رژیم، کامیونداران را در ادامه اعتصاب و پیگیری خواسته های به حق خود استوارتر ساخته است.

به طور کلی، این اعتصاب که به یکی از جدی ترین جلوه های مقاومت مدنی تبدیل شده؛ نه تنها نشان دهنده ژرفای تضادهای ساختاری و اقتصادی در هازمان ایران است، بلکه بازتاب دهنده ناخشنودیهای همگانی که از پیامدهای همین تضادهای ساختاری می باشد نیز شده است.

اعتصاب بزرگ و سراسری اتحادیه کامیونداران نشان می دهد که گام نخست برای دگرگونی ساختار سیاسی حاکم در ایران، برخاستن اتحادیه های صنف های گوناگون کشور می باشد. پشتیبانی مبارزاتی و عملی این اتحادیه ها از یکدیگر، پس از طی روندی؛ پشتیبانی مادی و معنوی (هم



ای نیز از دیگر گلایه‌های درست و بجای رانندگان زحمتکش می باشد. افزایش امنیت جاده‌ها و رسیدگی به وضعیت مسیرهای پررفت و آمد، و همچنین تضمین امنیت شغلی از دیگر درخواستهای عادلانه رانندگان کامیون می باشد.

در برابر خواسته های به حق و عادلانه کامیونداران، رژیم با دست یازی به روشهای گوناگون، از آن میان دستگیری و بازداشت کارگران آگاه و پیشرو، می‌کوشد تا حرکت آنان را به شکست کشانده و از وظایف و مسئولیتهای خود در برابر درخواست های بحق کامیونداران، شانه خالی کند. در همین راستا؛ اتحادیه‌ها و پشتیبانان آنها خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط تمامی بازداشت‌شدگان هستند.

اعتصاب کامیونداران با پشتیبانی گسترده‌ای از سوی گروههای گوناگون هازمان (جامعه) و فعالان مدنی، فرهنگی و هنری روبرو شده است. این حمایت‌ها شامل موارد زیر است:

آوایی و پیوستن به مبارزه) ملت ایران را به همراه خواهد داشت. قشر متوسط شهری (دانشجویان و فرهنگیان، کادر درمان و بازنشستگان، انجمن ها و کانونهای وکلا و ...)، نباید نظاره گر اوضاع باشند و تنها به فرستادن بیانیه های حمایتی بسنده کنند؛ بلکه برای دگرگونی باید با اعلام پشتیبانی های معنوی، عملا نیز پام در میدان مبارزه نهاده و برای بدست گرفتن سرنوشت خود و بدست آوردن آزادی های سیاسی – اجتماعی، با کارگران و زحمتکشان میهمان همراه شوند.

**باید در مبارزات مردم در هر شکل و سطحی که هست شرکت جست و در ارتقای آن کوشید!**

**پیش بسوی سازماندهی مبارزات ملی – انقلابی  
ملت ایران!**



**پیروزی**



**مبارزه**



**اتحاد**

## ستون آزاد

## گفتمانی پیرامون آمادگی برای آینده:

## برنامه‌ریزی برای فردای ایران

از: مهربان س. پارسی

در هفته‌های اخیر، نگرانی‌های ایرانیان درباره مذاکرات میان جمهوری اسلامی و آمریکا، تهدیدات نظامی، و آینده سیاسی کشور، ذهن‌ها را به خود معطوف کرده است. با این حال، نگاهی دقیق به رویدادهای اخیر و ناکارآمدی رژیم در پاسخ به نیازهای روزمره جامعه نشان می‌دهد که تحولات بزرگی در انتظار ایران است؛ تحولاتی که می‌تواند به آینده‌ای پرتلاطم اما سرشار از فرصت منجر شود. این وضعیت، ضرورت برنامه‌ریزی برای حفظ نظم و امنیت توسط نیروهای ملی‌گرا و میهن‌پرست را بیش از پیش آشکار می‌کند.

در صورت فروپاشی رژیم، که بسیاری آن را احتمالی اجتناب‌ناپذیر می‌دانند، خلأ قدرت می‌تواند به هرج‌ومرج و سوءاستفاده گروه‌های فرصت‌طلب منجر شود. در این میان، ایرانیان میهن‌پرست، فعالان مدنی و سیاسی، نقشی تعیین‌کننده در تضمین آینده‌ای امن و باثبات برای کشور دارند. برای تحقق این هدف، گام‌های زیر ضروری است:

## گام نخست: تشکیل شبکه‌های مدنی امن

اولین گام، ایجاد گروه‌های مدنی و اجتماعی با رعایت اصول امنیتی است. این گروه‌ها باید به صورت غیرمتمرکز و با بهره‌گیری از ابزارهای ارتباطی امن، مانند پیام‌رسان‌های رمزنگاری‌شده، شبکه‌سازی کنند. شناسایی دقیق اعضا، ایجاد اعتماد متقابل، و حفظ محرمانگی، پایه‌های همکاری مؤثر را تشکیل می‌دهند. این شبکه‌ها می‌توانند به عنوان هسته‌های مدیریت بحران در محلات و شهرها عمل کنند و در زمان فروپاشی، وظایفی چون تأمین امنیت، توزیع منابع، و حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی را بر عهده گیرند.

## گام دوم: تدوین برنامه‌های مدیریت بحران

گام بعدی، طراحی برنامه‌های مشخص برای مدیریت بحران است. این برنامه‌ها باید شامل تشکیل کمیته‌های محلی برای هماهنگی اقدامات، آموزش‌های اولیه به شهروندان برای همکاری در شرایط اضطراری، و سازوکارهایی برای نظارت بر فعالیت گروه‌های مافیایی باشد. تجربه نشان داده است که مافیاهای مالی و نظامی، حتی در زمان فروپاشی، با تغییر هویت و ظاهر، تلاش می‌کنند کنترل را به دست گیرند و به چپاول منابع ادامه دهند. برای مقابله با این تهدید، شفافیت و نظارت مردمی ضروری است. ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی برای شناسایی این افراد و افشای فعالیت‌هایشان می‌تواند از نفوذ دوباره آن‌ها جلوگیری کند.

## گام سوم: آگاهی‌بخشی و جلب مشارکت عمومی

مهم‌ترین گام، آگاهی‌بخشی و جلب مشارکت عمومی است. مردم باید بدانند که در زمان بحران، همکاری جمعی و اعتماد به شبکه‌های مدنی می‌تواند از فروپاشی اجتماعی جلوگیری کند. آموزش‌های ساده، مانند مدیریت منابع در شرایط اضطراری یا تشخیص اخبار جعلی، توانایی جامعه را برای مقاومت در برابر هرج‌ومرج تقویت می‌کند. رسانه‌های مستقل و شبکه‌های اجتماعی می‌توانند در این راستا نقش مهمی ایفا کنند.

## چشم‌انداز بلندمدت: بازسازی ایران

فروپاشی رژیم نه پایان راه، بلکه آغاز مسیری نو برای بازسازی ایران است. این مسیر نیازمند اتحاد، برنامه‌ریزی دقیق، و تعهد به ارزش‌هایی چون عدالت، شفافیت، و امنیت برای همه است. با ایجاد شبکه‌های مدنی قوی و برنامه‌های منسجم، می‌توان تهدیدها را به فرصت‌هایی برای ساخت ایرانی آزاد، امن، و شکوفا تبدیل کرد.

# سرنگون باد جمهوری ننگین اسلامی!

بناهای آباد کردند خراب  
ز باران و از تابش آفتاب  
پی افکندم از نظم کاخی بلند  
که از باد و باران نیابد گزند  
بسی رنج بردم در این سال سی  
عجم زنده کردم بدین پارسی  
بر این نامه بر سالها بگذرد  
همی داند آن کس که دارد خرد



بلندای زمان ایستاده است.  
امروز، در این زمانه پر آشوب و پرهیاهو که غبار فراموشی بر بسیاری از ارزش‌هایمان نشسته است، بازخوانی شاهنامه و ارزش گذاری فردوسی نه یک سرگرمی ادبی، بلکه یک ضرورت و بایستگی ملی است. این اثر گرانبه‌ای، ما را به ریشه‌هایمان پیوند می‌دهد، حس غرور و تعلق خاطر به این سرزمین را در ما زنده می‌کند و راه و رسم زندگی شرافتمندانه و آزادانه را به ما می‌آموزد.  
ببیاید تا بار دیگر، در این دریای بی‌کران خرد و حماسه شناور شویم و از اندیشه‌های گوارای فردوسی، جان‌هایمان را صیقل دهیم. بیایید با هم، داستان‌های پهلوانان ایران را زمزمه کنیم و به یاد آوریم که ما فرزندان همان ملتی هستیم که در درازنای تاریخ، همواره پرچم سربلندی و سرافرازی را افراشته نگاه داشته است.  
باشد که این سخن، شراره‌ای در جان‌هایمان بیفکند و ما را به سوی فهمی ژرفتر، از هویت و رسالت خویش رهنمون سازد.

## "شاهنامه": نامورنامه ای برای دیروز، راهنمایی برای امروز

در نامورنامه فرزانه ایرانزمین، نکته‌های فراوانی مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته و هر کدام می‌کوشند تا آموزه‌ها و دیدگاه‌های ویژه‌ای را به خواننده بازشناسانند. می‌کوشیم تا از آن میان بصورت فشرده به برخی از ارزشمندترینها بپردازیم:  
**ارجگذاری ایران:** شاهنامه با تکیه بر تاریخ اساطیری و پهلوانی ایران، درک و حس ژرفی از ارزشمندی و دیرینگی این سرزمین را در خواننده برمی‌انگیزد و بر هویت ملی و یکتای ایرانیان تأکید می‌کند. و برای همین است که شاهنامه با ستایش اهورامزدا و سپس با اشاره به پادشاهان اساطیری پیشدادی که با فره ایزدی بر ایران حکومت می‌کردند، آغاز می‌شود. تأکید مکرر بر "ایرانزمین" و شکوه و عظمت آن در طول داستان‌ها، حس تعلق به میهن و ارزش والای آنرا به خواننده می‌باوراند.  
همه جای جنگی سواران بُدی  
نشستگاه شهریاران بُدی  
چو ایران نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
...  
که ایران چو باغیست خرم بهار  
شکفته همیشه گل کامکار  
...  
زن و کودک و بوم ایرانیان  
به اندیشه بد مَنه در میان

ادامه در ص ۸

## بانگ رستاخیز از گذشته های دور

دمی دیده بگشاییم و گوش جان فرا داریم! آیا صدای پای سترگ گذشته را می‌شنوید که از پس هزاره‌ها به گوش می‌رسد؟ آیا نوای حماسی قهرمانانی را که نامشان با تار و پود این سرزمین گره خورده است، می‌شنوید؟ این "صدای" گذشته دور ما، این "نوای" غرورانگیز و جاودانی ایرانزمین، از زبان گویای مردی از تبار فرزندان این کهن دیار، و از راه "شاهنامه" در وجود ما رخنه کرده و با بانگ رسایش اخگر خرد و آگاهی را در دل و جان ما پژواک می‌کند.  
هم میهن؛ سخن از فرزانه توس و ایرانزمین، جاودان فردوسی پاکزاد است. یگانه مردی که با کوششهای ناپیستا و خستگی ناپذیر برای آفریدن سروده‌هایی که هویت ملی ما را زنده، ارزشمند و جاودان ساخت.

در دورانی که گرد و غبار پراکندگی و خاموشی بر آسمان این خاک کهن سایه افکنده بود، او از توس برخاست و با سروده‌های آگاه‌گرانه اش، آتش خرد و دانش را به جان‌های خفته افکند تا سرچشمه بی‌پایان بیداری یک ملت را رقم زند. او داستان سرا نبود و افسانه هم نمی‌خواند؛ او روایتگر حماسه‌هایی بود که ریشه در باورها، ارزش‌ها و آرمان‌های نیاکان ما داشتند. او با زبانی شیوا و رسا، داستان دلآوری‌ها، دادخواهی‌ها، عشق‌ها و رزم‌های پهلوانانی را به نظم کشید که نماد استواری، دلیری و خرد ایرانی بودند.

شاهنامه فردوسی، تنها یک شاهکار ادبی نیست؛ بلکه شناسنامه فرهنگی و تاریخی ماست. این نَسک (کتاب) سِترگ، آیینۀ تمام‌نمای جهان بینی، اخلاق و سنت‌های دیرینه این سرزمین است. در لابه‌لای سرودهای آن "نامورنامه"، می‌توان شکوه پادشاهان دادگر، دلآوری‌های بی‌مانند رستم، خردمندی زال، عشق بی‌پایان بیژن و منیر، و سرنوشت غم‌انگیز سیاوش را باز یافت. هر برگ از این شاهکار، گواهی است بر دیرینگی و تبارمندی این تمدن که فراز و نشیب‌های بسیار را از سر گذرانده و همچنان استوار و سرافراز بر

# یک صدا، یک نام: پهلوی!

## شاهنامه ... ادامه از ص ۷

هوا خوشگوار و زمین پُر نگار  
 تو گفתי به تیر اندر آمد بهار  
 همه سر به سر، دست نیکی برید  
 جهان جهان را به بد مسپرید  
 نخواند بر ما کسی آفرین  
 چو ویران بود بوم ایرانزمین

محمدعلی اسلامی ندوشن در کتاب‌های "ایران جهان جان" و "روزها" به طور مفصل به مفهوم ایران و هویت ملی در ادب فارسی و به ویژه شاهنامه می‌پردازد. حسین الهی قمشه‌ای نیز بارها در سخنرانی‌ها و آثار خود، به جایگاه ایران و ارزش‌های فرهنگی آن در شاهنامه اشاره کرده است.

این نویسندگان بر این باورند که شاهنامه نه تنها یک اثر ادبی بلکه سند هویت و شناسنامه فرهنگی ملت ایران است و حس تعلق و ارجمندی به این سرزمین را در میان ایرانیان تقویت می‌کند.

حکمت و اندرز: شاهنامه سرشار از پندها، اندرزها و حکمت‌های اخلاقی و سیاسی است که هدف آن تربیت و آگاهی‌بخشی به خواننده در زمینه‌های گوناگون زندگی و کشورداری است. وجود سرودهای فراوان با مضمون‌های اخلاقی، سیاسی و اجتماعی که هدف آنها راهنمایی و آگاهی بخشی به مخاطب است؛ اندرزهای پیران و بزرگان به پادشاهان و پهلوانان در موقعیت‌های مختلف، مانند نصیحت‌های سام به زال یا اندرزهای موبدان به خسرو پرویز، نشانگر جایگاه ارزشمند خردورزی و اندرزهای رهگشا در نزد فردوسی است. سعید نفیسی در تحقیقات خود بر جنبه‌های تعلیمی و اخلاقی ادب فارسی و به ویژه شاهنامه تأکید داشته است. در این راستا جلال خالقی مطلق، در تصحیح انتقادی شاهنامه و مقالات مربوطه، به نکات حکیمانه و پندآموز در داستان‌های شاهنامه اشاره کرده است. این محققان نشان داده‌اند که شاهنامه علاوه بر روایت داستان‌ها، دربرگیرنده درس‌ها و آموزش‌های فراوانی برای زندگی فردی و اجتماعی است.

**عدالت و داد:** مفهوم داد و عدالت یکی از محوری‌ترین دستمایه‌های شاهنامه است. داستان‌ها و سرنوشت شخصیت‌ها نشان می‌دهند که بیداد سرانجام شوم دارد و برقراری داد، مایه آبادانی، نیک نامی و شادی مردمان است. سرانجام نیکو برای پادشاهان دادگر و فرجام شوم ستمگران در طول داستانهای شاهنامه، به آنها اشاره و به تفصیل پرداخته می‌شود. مانند داستان فریدون که با برانداختن ضحاک ستمگر، داد را در جهان می‌گسترده و به عنوان نماد عدل شناخته می‌شود.

فریدون فرخ، فرشته نبود

ز مُشک و از عنبر سرشته نبود

ز داد و دهش یافت او نیکویی

تو داد و دهش کن، فریدون تویی

فریدون جنیدی در کتاب "زندگانی و کوچ نشینی آریاها" و دیگر آثارش، مفهوم داد و گرانقدری آن در فرهنگ ایرانی و در شاهنامه فرزانه ایرانزمین، مورد بررسی قرار داده است. امیرحسین خنجی در نوشتارهای خود به واکاوی درونمایه داد در اندیشه فردوسی پرداخته است. این نویسندگان تأکید می‌کنند که داد (عدالت) یکی از ارکان اصلی اندیشه فردوسی است و در سرتاسر شاهنامه به اشکال مختلف نمود پیدا کرده است.

**پیکار نالایست میان بدی و نیکی:** شاهنامه با به تصویر کشیدن نبرد دائمی میان نیروهای اهریمنی و سپاه داد، خواننده را به گزینش راه درست و ایستادگی در برابر بدی برمی‌انگیزاند. رویارویی دائمی میان شخصیت‌های مثبت و منفی، و پیروزی نهایی خوبی بر بدی در بسیاری از داستانهای شاهنامه مانند نبرد رستم با دیوها و موجودات

اهریمنی در هفتخوان، که نمادی از مبارزه انسان با نیروهای شر و پلیدی است، گواه چالش‌هایی است که در زندگی روزانه انسانها رخ می‌نمایند و فردوسی با انگشت‌گزاردن بر این راستی‌نگی، مردم را بر ایستادگی و استواری در برابر نیروهای اهریمنی تشویق می‌کند.

ژان کلن ایران شناس بلژیکی و متخصص برجسته در زمینه مطالعات اوستایی در نوشتارهای خود به واکاوی ساختار اسطوره‌ای شاهنامه و تقابل نیروهای نور و تاریکی می‌پردازد. میرجلال‌الدین کزازی در آثار خود، از جمله "زیبا شناسی سخن پارسی"، به جنبه‌های نمادین و اسطوره‌ای این تقابل در شاهنامه اشاره کرده است. این محققان نشان می‌دهند که نبرد نیکی و بدی یک مضمون جهانی است که در شاهنامه نیز به شکلی برجسته و با ویژگی‌های ایرانی بازتاب گسترده‌ای یافته است.

**سرنوشت و اراده انسان:** در شاهنامه، همواره کشمکش میان تقدیر از پیش تعیین شده و اراده انسان برای دگراندن (تغییر) سرنوشت وجود دارد. این جستار، خواننده را به اندیشه درباره زور سازمانیافته (جبر) و ارزشمندی آزادگزینی (اختیار)، و مسئولیت رفتار و کردار خود و می‌دارد. داستان سیاوش که با وجود بی‌گناهی قربانی دسیسه می‌شود، اما در عین حال با انتخاب مرگ شرافتمندانه، اراده خود را نشان می‌دهد؛ نشانگر کشمکش‌های درونی شخصیت‌ها و تصمیماتی که در مواجهه با "تقدیر" می‌گیرند و گاه سرنوشت خود را تغییر می‌دهند، می‌باشد.

عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب "پیر گنج در جستجوی ناکجاآباد" و دیگر آثارش، به تضاد زور سازمانیافته (جبر) و گزینش (اختیار) در اندیشه سربیندگان ایرانی از آن میان؛ فردوسی پرداخته است. سپین دانشور در رمان‌ها و نوشتارهای خود، به تأثیر سرنوشت و نقش گزینش‌های فردی در زندگی شخصیت‌ها، توجه زیادی نشان داده که قابل تعمیم به شخصیت‌های شاهنامه نیز هست. این نویسندگان به این نکته می‌پردازند که چگونه در شاهنامه، انسان‌ها در عین مواجهه با تقدیر، با اراده و گزینش‌های خود، سرنوشتشان را رقم می‌زنند.

**ارزشمندی خرد و دانش:** شاهنامه بر ارزش عقل، دانش و تدبیر تأکید فراوان دارد و نشان می‌دهد که تصمیمات خردمندانه و آگاهانه، راهگشای گرفتاریها و تضمین‌کننده پیروزی و کامیابی هستند. از همین روی نقش مشاوران خردمند مانند جاماسب در دربار پادشاهان و تأثیر مشورت‌های آنان در تصمیم‌گیری‌های مهم تأکیدی هستند بر لزوم تدبیر، عقلانیت و بهره‌گیری از دانش در اداره امور و چاره مشکلات کشور.

منوچهر مرتضوی در کتاب "مکتب حافظ" به اهمیت عقل و خرد در ادب فارسی اشاره کرده و این موضوع در شاهنامه نیز به وضوح دیده می‌شود. فتح‌الله مجتبیایی نیز در آثار خود بر نقش عقلانیت و تدبیر در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی در متون کلاسیک فارسی تأکید دارد. این محققان نشان می‌دهند که فردوسی همواره بر ارزش عقل و دانش در حل مشکلات و اداره امور کشور تأکید فراوان داشته است.

خرد بهتر از هر چه ایزد بداد

ستایش خرد را به از راه داد

...

خرد راهنمای و خرد دلگشای

خرد دست گیرد به هر دو سرای

ازو شادمانی و زویت غمیست

وزویت فزونی و زویت کمیست

...

از اوئی به هر دو سرای ارجمند

گسسته خرد پای دارد به بند

**پایداری و دلاوری:** داستان‌های پهلوانان شاهنامه، نماد پایداری، دلیری و فداکاری در راه میهن و آرمان‌های برتر هستند و حس قهرمانی و ازخودگذشتگی را در خواننده برانگیخته و نیرومند می‌سازد. رزم‌های حماسی رستم در برابر دشمنان ایران، که نمادی از پایداری و دلاوری در راه میهن است؛ توصیفات گسترده

ادامه در ص ۹

آزادیهای فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... حق تردیدناپذیر همه ایرانیان است!

بنام نکو گر بمیرم رواست  
مرا نام باید که تن مرگ راست  
...  
خود اندر جهان مرگ را زاده ایم  
بدین کار گردن ترا داده ایم

از هم‌آوردی‌ها و بی‌باکی‌های پهلوانان در پدافند (دفاع) از سرزمین و آرمان‌هایشان، همه در خدمت بیداری خواننده برای مسئولیتی است که بعنوان یک ایرانی در هر زمانی که می‌زیید و بر دوش دارد، می‌باشد. بسیاری از حماسی‌سرایان و شاهنامه‌پژوهان به تحلیل نقش پهلوانان و قهرمانان در شاهنامه و ویژگی‌های دلاورانه آنان پرداخته‌اند. نظامی



سرانجام مرگ است زو چاره نیست  
بمن بر بدین جای پیغاره نیست

...  
مرا مرگ بهتر از آن زندگی  
که سالار باشم کنم بندگی

...  
سرانجام جای تو خاکست و خشت  
جز از تخم نیکی نیایدت گشت

پیوند با اسطوره‌ها و باورهای کهن: شاهنامه با بازگویی اسطوره‌ها و باورهای باستانی ایران، پیوند عمیقی میان خواننده و گذشته فرهنگی و اعتقادی این سرزمین برقرار می‌کند و درک او را از ریشه‌های هویتی‌اش ژرف‌تر می‌سازد. داستان آفرینش جهان و انسان بر اساس باورهای مزدیسنی در اوان شاهنامه، بازتاب اسطوره‌ها، افسانه‌ها و باورهای باستانی ایران در تار و پود داستان‌ها نمایانگر و تاکید این پیوند ژرف خواننده با گذشته‌اش است.

**تصویرسازی دقیق از ساختار هازمان (جامعه) و طبقات اجتماعی:**

شاهنامه با جزئیات فراوان به توصیف ساختار هازمان ایران باستان، از شاه و دربار گرفته تا پهلوانان، روحانیون، کشاورزان و پیشه‌وران می‌پردازد. این تصویرسازی، درک ما را از ساختار هازمان (نظام اجتماعی) و روابط قدرت در آن دوران غنی‌تر و بیناتر می‌سازد. توصیف مراسم بارعام پادشاهان و حضور طبقات مختلف مردم در دربار، اشارات مکرر به نقش و وظایف گروه‌های مختلف اجتماعی در داستان‌های این شاهکار بی‌مانند، همگی در خدمت دادن تصویری روشن از ساختار هازمان ایران در آن دوران هستند.

جامعه‌شناسان و مورخان بسیاری باورمندند که شاهنامه سرچشمه ارزشمندی برای شناخت هازمان دوران خود و بازتابی گویا از روابط دوران کهن ایرانیان است.

**نقش و جایگاه زن در هازمان: اگرچه در ادامه در ص ۱۴**

گنجوری در منظومه‌های حماسی خود، تحت تأثیر شاهنامه، به جستار (موضوع) پایداری و قهرمانی توجه نشان داده و بسیاری از پژوهشگران، داستان‌های پهلوانی شاهنامه را نمادی از استقامت و شجاعت ملت ایران در طول تاریخ می‌دانند.

**شکوه و توانمندیهای زبان فارسی:** جاودان فردوسی پاک‌زاد با آفریدن شاهنامه، اوج توانایی و زیبایی زبان فارسی را به نمایش گذاشته و به نگهداری و پاسداشت این زبان کمک شایانی کرده است. خواندن شاهنامه، حس غرور و تعلق به این گنج زبانی که از دیرباز به ما رسیده است را در ایرانیان بیدار می‌کند. این شاهکار ادبی به زبان فارسی دری سروده شده و گنجینه‌ای از واژگان و تعبیر زیبای این زبان را در برابر چشمان خواننده می‌نهد. سروده‌های روان و گفتارهای پُر مغز فردوسی از جمله نمونه‌های بی‌مانندی هستند که در حفظ و گسترش زبان فارسی نقش ویژه‌ای داشتند.

پرویز ناتل خانلری در تحقیقات خود بر تاریخ زبان فارسی و نقش فردوسی در حفظ و ارتقای آن تأکید کرده است. محمدرضا شفیعی کدکنی در آثار خود به تحلیل زیبایی‌شناسی و قدرت زبان فردوسی پرداخته است. این زبان‌شناسان و ادیبان، شاهنامه را به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان زبان فارسی و نمونه‌های بی‌نظیر از توانایی‌های این زبان می‌شناسند.

**چرخه قدرت و فناپذیری:** شاهنامه با روایت فراز و نشیب حکومت‌ها و سرنوشت پادشاهان، بر ناپایداری قدرت و فناپذیری جهان مادی تأکید فراوان دارد و خواننده را به درس‌گیری از تاریخ فرامی‌خواند. سرنوشت پادشاهان مقتدری چون جمشید که به دلیل غرور و خودکامگی از تخت فرو می‌آیند؛ روایت پیدایش و سقوط خاندان‌ها و پادشاهان، همه تأکید بر گذرایی دنیا و قدرت داشته و پایداری و همیشگی از آن خوبی، نیکی و ایران هستند. جهان‌یادگار است و ما رفتنی به گیتی نماند بجز مردمی

**میهن خود را رها می‌کنیم!**

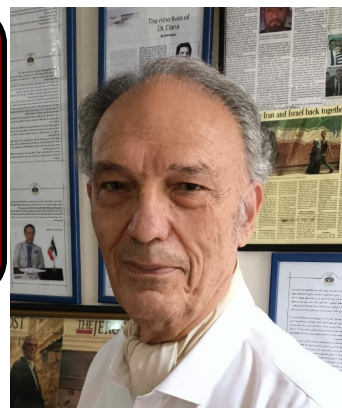
**جنبش ملی‌پیا می‌کنیم**

# ستاره ی تابان سیستان؛ رادمان پور ماهک

(یعقوب لیث صفاری)

(بخش ۶)

## ستون آزاد



بزرگوار دکتر دانیال دانا

بزرگوار دکتر دانیال دانا مهرورزیده و این نسک ارزنده را که فرآورده کوشش های علمی ایشان است؛ بدون هیچگونه چشم داشتی برای چاپ در "برای ایران"، در اختیار ما نهادند. انجمن ما با قدردانی و سپاس فراوان از ایشان؛ بخش هایی از این نسک ارزشمند را برای خواندن و بدست آوردن آگاهی از سرگذشت میهن پرست آزاده ای چون؛ رادمان پور ماهک، در برابر شما خوانندگان گرامی قرار می دهد. سبک نوشتاری به پارسی روان بوده و بسیار کوشیده شد تا از بکاربردن واژه های انیرانی خودداری گردد. انجمن پادشاهی خواهان پیشرو

فرماندهی ی دومین جانشین موسرخ، رسیده ایم به بن بست جلولا و نهاوند و قادسیه و تیسفون و ننگ مانا! آنگونه افتاده ایم که ندانسته ایم، هنر خیزشمان هم رفته بر باد."

### پشت گوش دیوک

پیروزیهای پیاپی ارتش دلیر رادمان و به زیر فرمان درآوردن نمایندگان دیوک بغداد در سراسر ایرانزمین، او را دمبدم آماده تر میکرد تا دستیابی به آرزوی دیرین را بیاغازد و سرکرده ی ناپاک و همدستانش را کفیری دهد سزاوار و ماندگار در تاریخ. آبروی رفته بر باد ایرانی را باید به وی باز میگردد، تیسفون زیبا را که بالای دو سده به گند بربران آلوده، باید پاکسازی میکرد و فرهنگ فرهمند خانگی را میان خانگیان دوباره زندگی میبخشید.

دیو آزمند بغداد (المعتمد)، ناخشنودی ی خود را از کار رادمان در یورش به نیشابور به آگاهی رسانده بود. پس از بازگشت وی از تبرستان و نابودی ی بسیاری از سپاهیان وابسته ی بغداد و آگاهی از شیوه ی کار بیداران که ناخرسندی ی شماری از ناخواران بغداد را به دنبال داشته، سرکرده ی بور به وابستگانش در سراسر سرزمینهای زیر فرمان دستور داده رادمان را بر سر منبرها لعن کنند! (گسترش یلوه های بی سر و ته بر راستای کافر خواندن وی - همان ترفند اهریمنی که دیو نوف لو شاتو در برابر سلمان رشدی، نگارنده ی رمان آیه های شیطانی پی گرفت!). رادمان نیز با برنامه ای کارا پس از چندی روانه ی پارس شده (شیراز مهد راز) - دست نشانده ی بغداد، گرچه نماینده ای نزد وی فرستاده و دژ داراییها را به وی پیشکش کرده، ولی سرانجام گریخته و گویی خود ندانسته چه اندازه بر نیروی رادمان نزد آذیخواهان کشور افزوده؟! - رادمان در واکنش به یلوه پراکنیهای سرکرده ی بینوای بغداد، با دستی پر روانه ی خوزستان شده تا افسار بر گردن سرکرده ی مشنگ (خلیفه المعتمد) پیچد و آنرا به دست مردم همان دیار بسپارد، در خیابانها بچرانند و فریاد زنند: "این گاو چاق و چله به فروش میرسد!"

بهاران سال ۲۶۲ ه.ق تازه برمدیده بود، که ارتش گران رادمان به شهر رامهرمز خوزستان رسیده (تاریخ کامل، پوشینه دوازدهم، برگهای ۱۴۲-۱۳۱). کک به تنبان سرکرده ی لرزان بغداد افتاده - ادامه در ص ۱۱

از آنجا که فرماندهی را خود و یارانش در سایه ی هنر سازماندهی ی ارتش بومی به دست آورده بودند، هیچ نیازی به خشنودسازی سرکرده ی ی بغداد در گامهای پسین نداشته اند - بلکه برنامه ی ناوخته شان چنین بوده که آن سرکرده ی شکمباره را نیز چون دیگر انگلکان از سر راه بردارند تا آزادی ی بی اگر و مگر به خانگیان بازگردد.

به دیگر سخن، رادمان و ارتش زیر فرمان، راه پاپک خرمی را بی پروا پی گرفته اند که چکیده اش میشد: "ساختن پلی پیوند دهنده به فرهنگ شهنشهی ی کهن دیار پارس، به ویژه ساسانیان که نزد مردم کششی داشته توانا و برخوردار از جایگاهی ویژه - امروز در پس ننگ ۴۵ ساله، نقش کارای دودمان پهلوی را میان مردم با همه ی برخی کاستیهایش چگونه میبینید؟ (گرایش تند نوستالژیک).

از برخی ویژگیهای چون و چرانپذیر دیروز و امروز که بگذریم، هرکه همسانیهایی بی چون و چرای سرنوشت دیروز و امروز ایران و ایرانی و چاره ی هماهنگ برونرفت از درد ریشه دار را باور ندارد، تاریخ این آب و خاک را دوباره بخواند تا درد همیشیه و درمان همزاد دو رخداد را بهتر دریابد (یورش تازی به ایرانزمین ۶۳۸ و یورش دوباره ی بازمانگان ۱۹۷۹ را همشانه بسنجید).

پیرامونیان رادمان پس از دستیابی ی وی به فرمانروایی ی سیستان، پیشینه اش را به انوشه روان (احیاء الملوك، برگ ۵۵) و از او به کیومرث رسانده اند! (تاریخ سیستان، برگهای ۲۰۲-۲۰۱)، تا پیشینه ی تابناک خویش را به چشم ددان بغداد فرو کنند.

نامه نگار دربار رادمان از زبان وی به سرکرده ی بغداد (خلیفه المتوكل) مینویسد: "من فرزند بزرگان پارس از پشت شهنشه جمشید و ریگبر پادشاهی ی ایرانم، تو که هستی؟ (یاقوت حموی، معجم الادبا، شهاب الدین ابا عبدالله، مصر مطبوعات دار المامون، ۱۳۳۵، پوشینه دوم، برگ ۸).

چنانچه تبار بویه نیز پیشینه ی خویش را به بهرام گور ساسانی رسانده اند تا بی ریشگی ی کاخ نشینان ساختگی ی بغداد را به دنیا نشان دهد (آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، برگردان اکبر داناسرشت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، برگهای ۶۲-۶۱). دنیای زر و زور، چه بخواد و چه نخواهد، شهروند روشن اندیش و آذیخواه ایرانی جای ویژه ی خود را در فردای روزگار خواهد یافت. بارها گفته و نوشته و باز هم یادآور شویم:

"ریشه ی بی ریشگان بغداد، میرسد به هنر آتشبازی و آفرینش ارتش خون آشامان ناجای مزدکی! زهری چرکین از خشم مزدکی کشی ی انوشه روان بیدادگر، روان این افسر برجسته ی بیماند ارتش شهنشهی ی ساسان را پریشانده تا به کینی بیتا در تاریخ ایرانمان آلاید. پلی زده ناکارا از یشوعا همشیخ و روم شام به یوداییزم یروشلایم تا سرانجام به بیابانی داغ، موسرخ ی یافته صرعی - زهر کهنه به نوشته ای خام چکانده و شده دستور کار - دومین سال فرمانروایی بر کیش بیابان به

آموزش و پرورش رایگان و باکیفیت، از دبستان تا دانشگاه حق همه ایرانیان است!

### رادمان پور ماهک ... ادامه از ص ۱۰

دیو پلشتی که تا چند هفته پیش فرمان مرگ رادمان را میان همکیشان بربر پراکنده و او را چنین و چنان خوانده، گروه نمایندگان ویژه ی خویش را به سرپرستی ی (اسماعیل ابن إسحاق) نزد رادمان فرستاده تا با پرداخت باژی کلان، چرب زبانیها کند و او را از آمدن به بغداد بازدارد.

سرکرده ی زرد کرده، پیرو فرمانی ویژه، سراسر ایرانزمین پهناور را به وی بخشیده تا به سیستان بازگردد و روزگار را به خوشی بگذراند! (تاریخ کامل، پوشینه دوازدهم، برگهای ۱۴۲ - ۱۳۱). چراکه شورش زنگیان ناخشنود خوزی، گریبان دد پریش را به سختی گرفته و به مشیت میچالنده (تاریخ کامل، پوشینه دوازدهم، برگهای ۱۴۳ - ۱۳۱). شاخه ی دیگر آن شورش (احمد ابن زید، صاحب الزنج) در بصره بر فراز نشسته و خواهان فرو ریختن دستگاه ددان بغداد شده (جنبشی ایرانی با رزمندگانی سیاه چرده (افریقایی) که خواهان برابری ی نژادی و فرو ریختن آیین زشت برده داری و آزادی ی بندگان پایبند در برابر هاران بدکیش به میدان آمده بودند (قیام زنگیان، یعقوب آژند، تهران انتشارات شکوفه، ۱۳۶۴، برگ ۳۴).

آنان به بیشمار بردگان شوره زاران و گندآبهای پراکنده در جغرافیایی که امروز "عراق" خوانده میشود، رهبری میکردند و نوید رهایی میدادند که به زودی بر دستگاه خلافت خواهند شورید تا آنانرا براندازند (تاریخ کامل، پوشینه دوازدهم، برگ ۲۴۷).

رادمان ویژگیهای روز (شورش زنگیان)، آشفتگی و ناتوانی ی دستگاه بغداد را به سود خویش میدید. ولی پیرو برخی ناسازگارهای پیشین، برادرش فرمانده ی یکان ویژه (عمرو)، همراه پسرش روانه ی سیستان شده بود که آزردگی ی رادمان را به دنبال داشت.

اسفزاری جایی که از سران هرات نام میبرد، از وی (عمرولیث) به نام یکی از سران هرات یاد میکند که همزمان در آن دوره، همراه رادمان در اهواز بوده - بنابراین فرمانروایی ی برادرش (عمرو) بر هرات از سوی رادمان گامی در خرسندسازی ی وی شمرده میشده! (تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، برگ ۱۰۶).

رادمان با سرمایه ای کلان و نامی پرآوازه و پشتوانه ی نیرویی بسنده و برنامه ای کارا، روانه ی بغداد شده - داستانهای پیاپی از پیروزیهای پیگیر او در میدانهای جنگ، توده های ناخشنود سراسر ایرانزمین را به پشتیبانی از ارتش وی واداشته و همگان چشم به راه نویدهای خوش آزادی به دست افسران، سربازان و همزمان دلیر او بوده اند.

شمار بزرگی از مردم، پیرو آنچه که از او دیده و شنیده بودند، او را "شکست ناپذیر" میخوانده و به گرمی دل به ارتش توانایش بسته بودند. آزادی ی ایرانزمین را از چنگ بربران بیابان نزدیک میدیدند و چشم به راه شنیدن تازه ترین نویدهای خوش، در دنیای پاکدلانه ی خویش به سر میبردند و نیایشهای پیگیرشان پایانی نداشت.

جنگ شوم آنروز در "دیرالعاقل" و جاری شدن سیلی ناگهانی که پیرو پیشنهاد برادر سرکرده ی بغداد (ابوالموفق)، با شکستن سد پشت دجله، سیلی بنیانکن روان شده و ارتش رادمان را به یکباره در یورش آب فرو برده! (روضت الجناه فی اوصاف مدینه هرات، معین الدین محمد اسفزاری، ویرایش محمد کاظم امام، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸، پوشینه یکم، برگ ۲۸۳). سیل ناگهانی ی پیشبینی نشده، نه تنها بنیان ارتش نیرومند ایران را از بیخ و بن برکنده، که رادمان را به بستر بیماری انداخته تا سرنوشت مام بیمار میهن گونه ای دیگر از کار درآید! جان سخن اینکه ماندگاری ی اهرمن بر سر این سرزمین، دوازده سده دیگر پاییده تا همه پریشان به امروز رسیم! (۲۶۲ ه. ق سفرنامه ابن حوقل، برگ ۲۸).

آن رخداد شوم (۱۰ رجب ۲۶۵ ه. ق، ۲۵ فروردین ۲۵۸ خورشیدی ی یزدگردی برابر با ۸ آپریل ۸۷۹ م)، نخستین باری بوده که رادمان همیشه پیروز در روند پر افت و خیز نبردی ۱۷ ساله، با شکستی بدفوجام رو در رو شده تا کاشم تلختر از زهر گردد! دردی فرساینده جانش را میگزیده و دمدم به خود میپیچیده - به دنبال کلان زیان آن شکست، در جندیشاپور اردو

زده و کوشیده نیروی از دست رفته را دوباره بازیابد. چه نیروی جان و تن خویش و چه ارتشی یکدست و توانا در رخداد شکسته شدن آب بند پشت دجله و روان گشتن سیل ناگهانی، نیمی از نیروی رزمی اش از دست رفته - جنگی سرنوشت ساز را که در درازای همه ی زندگی به آن میاندیشیده، به همین سادگی باخته و بختی بیتا از چنگش رسته و چون شیری زخمین در خود میپیچد - دشمن از چنبره ی مرگی بی چون و چرا جان به در برده و پس پرده باید شاد باشد!

سرکرده ی بغداد از چند و چون فروریزی ی بخشی از ارتش رادمان و بیماری ی وی آگاه شده، جانی نو گرفته و بیگمان با دم خود گردو میشکسته - رادمان هم در دیگر سو، پایگاه نوین اهواز و جندیشاپور ناخیز را برای نوسازی ی ارتش خویش برگزیده و میکوشیده خود را برای یورش دیگر آماده کند (فیات الاعیان و ابناء الزمان، پوشینه پنجم، برگ ۶۴).

آزموده های گام به گام میدان نبرد نشان داده اند شمار دمسازان بومی با دیو بغداد در خوزستان که از دیرباز همزبان تازی گشته و خواسته ناخواسته باهم کنار آمده اند، بیش از آنی بوده که رایزنان رادمان مینداشته و در گزارشها به آگاهی رسانده اند. با اینهمه روشن نیست چرا رادمان با نیروهای پشتیبان زنگیان که گریبان سرکرده ی بغداد را گرفته بودند (علی ابن احمد، صاحب الزنج، رهبر شورش بردگان زنگی)، همدم و همراه نشده و پیشنهاد وی در همتانگی ی یورشی هماهنگ به بغداد را نپذیرفته! (تاریخ کامل، پوشینه دوازدهم، برگ ۱۴۴).

گرگان هاری که با نیرنگ اهرمن بالانشین ایران شده و بخت ایرانی را چون درفش کویان نگونسار کرده اند، توله های ناپاکشان با همان نیرنگ بر ایران هزاره ی سوم چیره شده و ۴۵ سالست مردم را به دندان گرفته اند.

دیو پلشت نوف لو شاتو به اوربانا فالاجی (گزارشگر کوربیره دلا سرا) در پاسخ به این پرسش که در چگونه در فرانسه چیزهایی گفته ای که در تهران رفتاری وارونه میکنی! بی هیچ پرده و پوششی پاسخ داده بود: "خدعه کردم!" همان دیوی که در فرانسه میگفت: "نه شرقی! نه غربی" - میبینیم چگونه توله هایش در تهران شده اند نوکر دست به سینه ی ولادیمیر پوتین و چی ژین پینگ و گامبوی کره شمالی!؟

شاید فرایند و برداشت رادمان از روند پیرامون، آنچنان استوار و بی چون و چرا بوده که پیشنهاد رهبر زنج را سزاوار همتانگی ی خویش نمیدیده! - گویا گونه ای درگیر شده و او را از خود رانده - در روند نبرد هم از یارانش خواسته از درگیری با وی بپرهیزند (تاریخ طبری، ج ۱۵، برگ ۶۶۷).

ارتش همراه رادمان در آن نبرد، با دستی پر به میدان آمده بود. با کلان سرمایه ای از زر و سیم و ذخیره ی فراوان در کیسه که میتوانسته در نوسازی نیروی خود، همه ی نیازهای پیشبینی نشده را هم پاسخگو شود. از دیگر سو، شورش زنگیان هر روز رو به فزونی بود و دستگاه بغداد پیش از رخداد سیل و پسنشینی ی نیروهای رادمان (دیرالعاقل، ۸۰ کیلومتری ی جنوب بغداد)، میکوشید با وی کنار آید. ولی پاسخ رادمان روشنتر از آنی بوده که نیازی به واری داشته باشد (سفرنامه ابن حوقل، برگ ۲۸). لابلای درگیریها و زد و خوردهای همیشگی، یورشهای ناگهانی ی تکاوران رادمان به ستونهای سپاه ددان به شیوه ی خرچنگی (یورشهای یکباره از چند سو به هدفی معین) که سپاه دشمن هرگز آنرا ندیده و نیازموده بود، شکاف میان ستونها را هرچه فراختر میکرد تا به پس نشینشان وادارد! بنابراین ارتش نیرومند و آگاه رادمان پیروزی را در چندگامی میدید.

ادامه در ص ۱۲

**بهداشت و درمان باکیفیت و رایگان حق همه ایرانیان است!**

## رادمان پور ماهک ... ادامه از ۱۱

ولی یورش ناگهانی ی سبلی خروشان، هنگهای پیاده و سوار رامن را تا یکانهای پشتیبانی به یکباره درنوردید - نیرنگ تیز جنگی در بهره برداری از داده های پیرامون در میدان نبرد، چنان کارگر افتاد که رنگ و روی میدان به ناگه دگرگون شد! فشار آب کوه آسا و شناور شدن سوار و پیاده در گل و لای برآمده از خروش سیل، آرایش جنگی را به سود دشمن دگرگون کرد و چاره ای نماند جز پسشینی ی ناخواسته.

رگبار تیر از هر سو، جان شمار بزرگی از رزمندگان ارتش رادمان را گرفت و همه با آب رفتند. فرمانده در تنگنای بیجان پیشینی نشده، تنها چاره را در پسشینی ی ناخواسته دید. به هزار جان کندن با چندین هزار جان باخته و زبانی کلان از سر ناچاری، پس نشستند و نالان و وارفته و نیمه جان روانه ی جندیشاپور شدند. بیگمان اگر آن نیرنگ جنگی پیش نمیآمد، بی هیچ چون و چرایی جنگ به سود ارتش رادمان پایان مییافت.

جایگاه برتر نیروهای رادمان پیش از کاربرد آن نیرنگ جنگی از سوی سپاه تازی که به فروریزی ی نیمی از توان رادمان انجامید، در پاسخ پایانی و دندان شکن رادمان به فرستادگان دیو بغداد (خلیفه المعتمد) که بسیار دست و دلبازانه مینمود، بی هیچ اگر و مگری آشکارست.

رادمان اگر پیروزی ی خود را در آن نبرد روشنتر از آفتاب نمیدید، بیگمان باید پیشنهاد زیبای سرکرده ی دشمن را میپذیرفت و به پایتخت خویش در سیستان باز میگشت و به سراسر ایران فرمان میراند. ولی پاسخ ماندگار وی در دل تاریخ، گویاتر از آنی است که نیازی به واری داشته باشد (تاریخ پیامبران و شاهان، حمزه ابن حسن اصفهانی، برگردان جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۶، برگ ۹).

رادمان پریش آشفته از نخستین شکست زندگی در زنجیره نبردهای پیگیر، از درد بیدرمان به خود میپیچید. روز سختی را در بستر پشت سر نهاده بود. شماری از نمایندگان دیو بغداد به دیدارش آمده بودند. گفت و شنودهای همیشگی به پایان رسید و ویژه نامه ی (خلیفه المعتمد) را به دستش دادند. به سختی آنرا خواند و پیش از پاسخ از پیشکارش خواست تکه نانی با دو دانه پیاز در سینی برایش بیاورند. شمشیر همیشگی را کنار سینی نهاد و رو به نمایندگان گفت:

"به آن نادان بگوئید: ایرانم را به این شمشیر تیز و دل شیر فرزندان زادگاهم به دست آورده ام که همه زیر فرمان آزادیخواه آریابومیم. خاک سرزمینم را که از چنگ ستانده ام، با این یاهو نامه به من میبخشی؟ خانه ام را به خودم ارزانی میداری؟ اگر از این بستر برخیزم، این شمشیر میان من و تو داور خواهد بود. پیروز میدان اگر گردم، ریشه ی ناپاکت از بیخ و بن برکنم تا از هر یادی روی - ولی اگر ببازم و زنده مانم، به این نان و پیاز بسنده کنم که به آن خوی دیرین دارم! آنچه با هنر عیاری به چنگ آمده، نه برای خویش بوده، که برای مردم ایرانم است و همچنان پیگیرم. بر تو بیگانه ی ناپاک و تبار ناپاکت شوریده ام که شده ای مایه ی ننگ زادگاهم! - آمده ام تا خاندان پلشت اهرمن را در نیاخاکم برویم. تا تو پلید را برنیاندازم، آرام نگیرم!"

آن دیدار در زمانی کوتاهتر از آنچه که پیشینی میشد، به پایان رسید. فرستادگان بغداد، چادر فرمانده ارتش ایران را در اردوگاه پشت سر نهادند و به راه خود رفتند. رادمان نالان بر بستر زیر فشار داروهای گوناگون در نیمه خواب و بیداری از اینسو به آنسو در خود میپیچید. یاد در یاد شده بود و دیداری را در سر زمزمه میکرد که با دیگر سرکردگان داشت.

روزی را به یاد آورد که مزدور بغداد (محمد ابن زیدویه) با نزدیک

شدن وی به همتای تازی (محمد ابن واصل) از زبان وی شنیده بود: "حال که یعقوب قدرتمند شده و بعد از من اوضاع تغییر کرده، صلاح نیست با او بجنگیم." خلیفه همانسال (۲۶۲ ه.ق)، برای جلوگیری از افزایش قدرت یعقوب، نماینده ای نزد وی فرستاده تا حکومت خراسان، طبرستان، گرگان، فارس، کرمان، سند، هند و ریاست مدینه را همراه با اعطای خلعت و لوا، به وی تفویض کند (تاریخ طبری، پوشینه پانزدهم، برگهای ۶۴۵۲-۶۴۵۸).

پیشرفت رادمان از نخستین روز با تکیه بر خرد و نیروی خویش و سپس یارانی وفادار پا گرفته که دانه دانه گرد هم آمده بودند. در نخستین روزها در این زمینه با کسی رایزنی نمیکرد و آغاز تا پایان برنامه ها را به تنهایی سر و سامان میداد.

یاد روزهای تلخ و شیرین نبرد از آغاز تا پایان شده بود خوراک خواسته ناخواسته ی بسترش. چیرگی ی گام به گامش بر گماردگان دیو بغداد، همانگاه که خشم توفان درونش را فرومیشاند، مایه ی بیمی گزنده در درونش هم میشد - روزیکه همه را از دم تیغ گذراند و ریز و درشت را زیر فرمان آورد (۲۵۹ ه.ق)، گوا اینکه خود را شاد و پیروز نشان میداد، ولی در دل خشوند نبود و آن بزن بهادریها را شورشی خاموش ارزیابی میکرد. چراکه شماری او را "یاغی" میخواندند و کارهایش را سرکشی میشمردند. میدانست سرکرده ی بغداد در نهان او را باور ندارد - ولی چه کسی را میتوانست رو در رویش بکارد؟ بنابراین چاره ای نداشته جز اینکه با وی به نرمش رفتار کند. فرمان به فرمانفرمایی اش داده تا او را به خود خواند و شاید هم همدم خویش کند!

روزهای نه چندان خوشی که در اهواز و پیرامون، درگیر بیماری و نوسازی ی ارتش خویش میبود، گروهی با خواسته ی رخنه و دریافت آگاهی (جاسوسی) به وی نزدیک شده بودند، آگاهان پس پرده ی اینگونه بازیها، دانه دانه شان را از دار آویختند تا پندی شود برای آیندگان (تاریخ مردم ایران، پوشینه دوم، برگ ۱۰۳). همچنین نمایندگانی از ترکستان، هند، سند، چین، روم و شام با ره آوردهایی ارزنده، پیامهای همکاری و پیشنهادهای بازرگانی به دیدارش میآمدند که به فراخور پاسخ میداد. چندی از آنان او را "ملک الدنيا" میخواندند و او هم میشنید، بی آنکه واکنشی جز فروتنی نشان دهد! چند روز پایان زندگی، به دمام پیشهای درد بستر، نگران پایان کار سترگی بود که از نخستین روزهای زندگی آغازیده و رسیده بود به فراز بلندبالاترین جایگاههای پایان نبرد. خود را هرگاه قربانی ی نیرنگی میدید که هرگز گمانه ای از آن به سر نداشت!

پا به پای درد جگرسوز، اندوهی جانگداز گلویش را میفشرد. در خاموشی ی آرام درد، آنهمه برد شکوهمند را میدید که به یک باخت ناجوانمردانه انجامیده و شده باد هوا! در آینه ی روزگار، خسته مردی میدید، همه ی زندگی را دویده و دوانده و زده و خورده و یک گام به پایان بازی مانده، از پای درآمده و نای فریادش هم مرده! خواب میدید پشت کوش دیو بغداد رسیده - ولی توفانی ناگهانی از خویش پرانده و نمیدانست کجاست و آنجا چه میکند؟

## مرگ پهلوان

بزرگ رادمرد تاریخ ایرانزمین، پهلوان رادمان پورماهک، فرمانده ارتش خودساخته ی سیستان، همزاد رستم دستان، ۲۲ سال با تبار دد و دیو ایرانسوز جنگید و بخش بزرگی از ایران در مانده را از چنگ اهرمن درآورد. سراسر خانه را از آلودگیهای ددان پالود. در گیر و دار دهها نبرد، همیشه برنده ی میدان بود. تنها یکبار باخت، آنهم پیکار پایان دهنده بود که پیش از پایان جاودانه شد.

شومروزی که رو در روی سرکرده ی دشمن (خلیفه المعتمد)، پشت دروازه ی تیسفون (روستای دیرالعاقل، ۸۰ کیلومتر پایینتر از تیسفون، پایتخت زمستانی ی شهبان ساسان که به دست ناپاک ناجای مزدکی، شده بود بغداد). درد جانسوز همان تنها شکست، گلو ی پهلوان را چنان خشماگین فشرده که تار و پود جانش از هم پاشید (قولنج، ترکیدن کیسه ی صفر).

پهلوان پهلوانان ایرانزمین، تازه به مرز ۳۹ سالگی ادامه در ص ۱۳

دار، شکنجه زندان نابود باید گردد!

کارگر زندانی آزاد باید گردد



### شاهنامه ... ادامه از ص ۱۵

فارسی، پرچمدار عدالت‌خواهی، عامل وحدت و همبستگی ملی، و الهام‌بخش نسل‌های آینده باشد.

شاهنامه فردوسی، فراتر از یک اثر ادبی، منشور یک ملت با تمدنی کهن است. آموزه‌های این حماسه جاودان، نه تنها برای درک گذشتهٔ پرافتخارمان ضروری است، بلکه می‌تواند راهنمای ما در مواجهه با چالش‌های امروز و ساختن آینده‌ای بهتر باشد. سرمشق قرار دادن این آموزه‌ها، با تکیه بر همبستگی ملی و مبارزه با هرگونه ستم، می‌تواند جایگاه ایرانیان را در تاریخ معاصر، جایگاهی شرافتمندانه و تأثیرگذار رقم بزند. میراث فردوسی، چراغ راهی است که همواره فرا روی ملت ایران می‌درخشد.

چو این نامور نامه آمد به بُن  
ز من روی کشور شود پُر سَخُن  
از آن پس نمیرم که من زنده ام  
که تخم سخن من پرانگنده ام  
هر آنکس که دارد هُش و رای و دین  
پس از مرگ بر من کند آفرین

## "به ایران بیاندیشیم ..."

### رادمان پور ماهک ... ادامه از ۱۲

رسیده بود که در پدافند از مردم ایرانش سوخت و برای همیشه به خاک کشور زادگاهش خفت، بی آنکه یاد مانایش هرگز از یادی رود.

در تاریخ کوتاه پیکاری جانانه که خود آفریننده اش بوده، ایرانیان را در سراسر کشور همدست کرد. در گوشه ای از دفتر سرنوشت شگفت مردم این آب و خاک نوشته شده: "آن روز بد، مردی بد در همدستی با اهرمن، آب روان دجله را چون سیلی بنیانکن باید به روی ارتش رادمان می‌گشود تا پیروزی ی ملتی دردمند را به باد دهد و جدوی کیش بد ۱۲۰۰ سال دیگر در این آب و خاک بپاید!

پهلوان در افت و خیز بیماری، نامه ای به برادر خویش (عمرو) نوشت و از او خواست در گندیشاپور به او بپیوندد. برادر از دریافت آن نامه بسیار خشنود شد و هرات را بیدرنگ برای دیدار برادر ترک کرد. در کوتاهترین زمان بایسته خود را به فرمانده ارتش آزادیبخش ایرانزمین رساند. برادر را بیمار در بستر دید و رخداد شوم (دیر العاقول) و شکست از سپاه تازی را از زبان پیرامونیان شنید. آرام نداشت و دمبدم به خود میپیچید. پزشکان ویژه و یاران همدل گرداگر بیمار بودند و به تیمارش می‌کوشیدند. پزشکان گمانه ای از ریشه ی درد را دریافت و در درمان وی هر چه از دستشان برمی‌آمد، انجام داده بودند (گونه ای آپاندیس یا نایسامانی ی صفروی در پانکراس – لوزالمعده)، بی آنکه امید به کاهش درد را از دست دهند. (ترکستان نامه، بارتولد، برگردان کریم کشاورز، تهران، داور، ۱۳۵۲، برگ ۴۷۳).

چند هفته از یورش بیماری ی جانگیر بر جان رادمان می‌گذشت. افزون بر پزشکان تیمارگر، گرمای خانواده و دو برادر جوانتر بر بالین بیمار می‌کوشیدند با یادمانه های خوش خانواده یا پیروزیهای پیاپی در میدانهای دور و نزدیک جنگ رهایی بخش از درد بیمار بکاهند. او را آرامش بخشند و به باز یافت تندرستی و فردای بهتر امیدوار سازند.

دردی جانسوز تر ۲۵۰ سال پیش از آنروزها به جان ایران بازنده در جنگی با سپاه اهرمن افتاده بود که نیمی از زندگان سازنده و زیبای این کشور را مرده میخواست. درد جانسوز، سر تا ته تاریخنگاران روانبیمارمان را چنان درنور دیده و سر و دلشان را پریشانده که هیچیک را جگری نمانده از مادر و خواهر و زنان خاندان رادمان پورماهک واژه ای بنویسند و نامی برند!!! درد جان، یک جان را می‌آزارد و میکشد، درد فرهنگ، روان توده ی بیشمار را – آن

درد با رفتن جان پایان مییابد – این درد تا هست، انگلوار از جان خرد می‌آویزد تا به هر دم و بازدمی دانه دانه ی سلولهای دانایی را بجود و اندیشه را نازا کند.

خودمانیم، تباری نامدار که زناش سازندگان جهان زندگان بودند، به دست ناپاک ناجای مزدکی نشدند پستوگر دانان درمانده؟ (دو واژه ی کاخانه جوجه کشی را میشناسید؟). ناجا خود را به اهرمن ارزانی داشت تا مترسکی گوش به فرمان (موسرخ صرعی)، را پس از چند دوجین نشانده، در ۵۷ سالگی با دخترکی ۶ تا ۹ ساله همبستر کند! دست‌آورد بیماندش روزی به اوج رسید که بر روان ایرانی چیره شد. ده روز از ماه شوال (دهمین ماه در سال قمری پس از رمضان و پیش از ذی القعدة) سال ۲۶۵ ه. ق می‌گذشت که پس از ۱۷ سال و ۹ ماه و ۱۱ روز از نخستین پیروزی بر شهر زرنج (زرنج) سیستان، چشم از جهان فرو بست و به جاودانگی پیوست تا فرزندانش روزی آرزوی دیرینش را جامه ی کردار پوشند و نام مانایش را بالای ستون مردان پیروز ارتش ایران آزاد نگارند (تبار زد).

گردیزی در چند و چون روزهای پایان زندگی ی پهلوان رادمان مینویسد: "یعقوب اهواز را گرفت و قصد رفتن به بغداد را داشت خلیفه المعتمد را از خلافت بر کنار کند. به دیر العاقول نزدیک بغداد رسید و نزاع در گرفت و قشون قهارش میتازید. الموافق برادر خلیفه دستور داد آب دجله را بر سپاه یعقوب بگشایند. لشکر یعقوب هلاک شدند و او شکست خورد و بازگشت. هنگامی که به جندی‌شاپور رسید، به مرض قولنج درگشت. روز مرگش، چهارشنبه چهاردهم شوال ۲۶۵ ه. ق بود." تاریخ سیستان روز مرگ او را شنبه نوشته و مسعودی در مروج الذهب، از تاریخ دوشنبه ۲۳ شوال ۲۶۵ ه. ق یاد میکند (تاریخ کامل، پوشینه دوازدهم، برگ ۱۷۳). رادمان که درگذشت، میان سران ارتش وی شوربختانه درگیری پدیدار شد. شماری به جانشینی ی (علی) جوانترین برادر رادمان برخاستند و شماری دیگر پذیرای دیگر برادر (عمرو) بودند که پخته تر مینمود. بر سر گزینش جانشین، چند روزی درگیر بودند که سرانجام (عمرو) برگزیده شد.

زیرکیهای این در برابر سادگیهای آن برادر به درگیری و دستگیری ی برادر جوانتر انجامید. دیری نپایید که عمرو همه ی بافته های برادر بزرگتر را رسید و شگفتا: سر به فرمانبرداری از دیو بغداد نهاد تا ننگ در ایرانزمین ۱۲۰۰ سال دیگر یا بر جا ماند!

**با سپاس فراوان از بزرگوار دکتر دانیال دانای ارجمند و به امید همکاریهای مبارزاتی هرچه بیشتر؛**  
**انجمن پادشاهی خواهان پیشرو**

**برقرار باد سامانه شاهنشاهی ایران!**

## شاهنامه ... ادامه از ص ۹

**پیوند با تاریخ و تلاش برای حفظ حافظه تاریخی:** فردوسی با به نظم در آوردن داستان‌های اساطیری و پهلوانی، در واقع کوشید تا حافظه تاریخی و هویت فرهنگی ایرانیان را حفظ کند و نسل‌های آینده را با گذشته پر افتخار خود پیوند داده و آشنا سازد. او تلاش دارد تا با اشاره های پر شمار به اهمیت و ارجمندی حفظ نام نیک و یادگار گذشتگان و با به نظم در آوردن روایات مربوط به پادشاهان و پهلوانان گذشته ایران، حافظه تاریخی ایرانیان زنده و پویا نگاه دارد.

**تأثیرگذاری بر ادبیات و فرهنگ پس از خود:** شاهنامه نه تنها در ادبیات فارسی بلکه در فرهنگ و هنر ایران زمین تأثیرات عمیقی برجای گذاشته و همواره سرچشمه الهام سرایندگان، نویسندگان و هنرمندان بوده است. این تأثیرگذاری، خود نمایانگر اهمیت و ارزش بی مانند این نامورانه است.

اقتباس داستان‌های شاهنامه در آثار شاعران و نویسندگان پسین (بعدی) ، و بودن نگاره های شاهنامه‌ای در هنرهای تجسمی دلیلی بر گستردگی تأثیر شاهنامه بر زبان فارسی، ادبیات، هنر و فرهنگ عامه ایران در طول دوران پیاپی است.

به طور کلی، نکته های برجسته ای که بر شمرده شدند نشانگر آنند که شاهنامه تنها یک شاهکار ادبی نیست، بلکه گنجینه‌ای از خردورزی، تاریخ، اسطوره و ارزش‌های فرهنگی ملتی است که آرمان آن، تعالی اخلاقی و آگاهی بخشی به خواننده و پاسداشت هویت ملی ایرانیان در گذر زمان است. این نکته ها جنبه‌های مهم دیگری از شاهنامه را برجسته می‌کنند که درک ما را از این اثر غنی تر و جامع تر می‌سازند. "شاهنامه دریایی بیکران است که هر بار می‌توان گورها و نکات تازه‌ای از آن بیرون کشید". هر یک از این نکات ریشه در داستان‌ها، شخصیت‌ها و زبان شاهنامه دارد. شاهنامه اثری چندلایه و عمیق است که همواره می‌تواند موضوع پژوهش و بررسی‌های دقیق تر قرار بگیرد.

هنرمندان، صنعتگران، تاریخ نگاران، نگارندگان، سرایندگان، پژوهشگران گستره (حوزه) زنان، اندیشمندان، فیلسوفان و ...، هر یک در حوزه کاری خود، با الهام از داستان‌ها و تصویرسازی های شاهنامه، آثار هنری، پژوهشی و ... بسیاری آفریدند. نامورانه فردوسی به دلیل اهمیت و گستردگی اش، همواره مورد توجه نویسندگان و محققان بسیاری بوده است و هر یک از این نمونه هایی که بر شمرديم، در آثار مختلف آنان به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. شاهنامه به عنوان یک اثر چندوجهی، همواره از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار گرفته و همچنان نیز سرچشمه الهام و کاویدن برای پژوهشگران است.

## فردوسی پاکزاد و ایران امروز

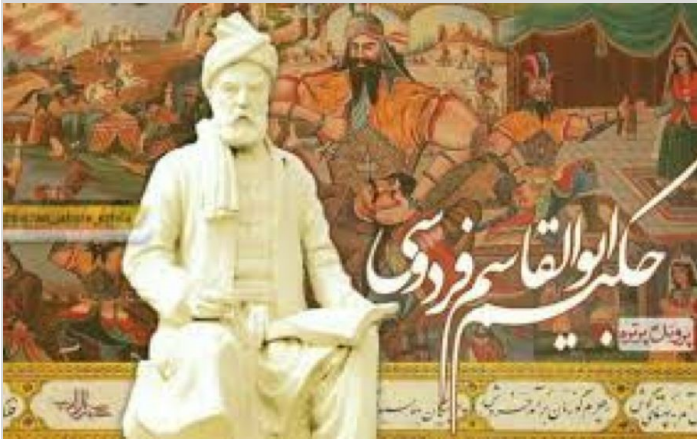
اینک به این نکته بپردازیم که اگر فردوسی امروز زنده بود، در برابر دستگاه خودکامه حاکم بر ایران و مجموع روابط فرهنگی ایران کنونی، چه جایگاهی برمی گزید و چه رهنمودهایی برای ملت ایران می توانست داشته باشد؟

این پرسش بسیار ژرف و نیازمند گمانه زنی بر اساس شناخت ما از شخصیت، اندیشه‌ها و دغدغه‌های فردوسی در شاهنامه است. با توجه به آنچه از لایه‌لای سروده های حماسی اش برمی آید، می‌توان تصور کرد که فردوسی امروز در برابر دستگاه خودکامه حاکم بر ایران و وضعیت فرهنگی کنونی، موضعی انتقادی علیه استبداد حاکم و دلسوزانه برای فرهنگ و نخبه‌بانی از زبان پارسی اتخاذ می‌کرد. رهنمودهای او نیز احتمالاً بر پایه همان ارزش‌هایی استوار می بود که در شاهنامه بر آن‌ها تأکید کرده است.

**نکوهش و خرده گیری از بیداد و ستم:** فردوسی در شاهنامه همواره بر داد، دهش و عدالت به عنوان بنیان‌های پادشاهی نیکو تأکید داشته است و سرنوشت ستمگران را شوم تصویر کرده است. بنابراین، او از هرگونه بی‌عدالتی، ظلم و ستم، و پایمال شدن حقوق مردم توسط حاکمان انتقاد می‌کرد و آن را مغایر با آرمانهای ایرانشهری می دانست.

**نکوهش خودکامگی و استبداد:** فردوسی پادشاهان خردمند و مشورت پذیر را می‌ستاید و از خودرایی و استبداد می پرهیزاند. او حاکمان خودکامه امروز را که به رأی و خواست مردم بی توجه‌اند، حتما مورد نکوهش و سرزنش قرار می‌داد.

**حمایت از آزادی و سربلندی ملت:** شاهنامه سرشار از داستان‌های دلاوری و فداکاری در راه پاسبانی از استقلال و سربلندی ایران است. او از هرگونه اقدامی که منجر به ناتوانی ملت، محدود شدن آزادی‌های آنها و وابستگی به بیگانگان شود، ناخشنود می‌بود.



## جایگاه فردوسی در برابر مجموع روابط فرهنگی ایران کنونی

**نگرانی از کمرنگ شدن هویت ملی و زبان فارسی:** فردوسی عمر خود را صرف حفظ زبان فارسی و روایت تاریخ و اساطیر ایران کرد تا هویت ملی ایرانیان زنده بماند. او بی تردید از هرگونه تلاشی برای تضعیف زبان فارسی، تحریف تاریخ و کمرنگ شدن عناصر هویت ملی ایرانیان ابراز نگرانی کرده و بر آن می شورید.

**تأکید بر خرد و دانش:** فردوسی همواره بر اهمیت خرد و دانش تأکید داشته است. او حتما از وضعیت فرهنگی که در آن خردگرایی، تفکر انتقادی و علم‌جویی و پژوهش مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد، ناخشنود می‌بود. **پشتیبانی از هنر و فرهنگ اصیل ایرانی:** شاهنامه خود گواه بارز هنر و فرهنگ توانمند ایران است. او حتما از هنرمندان و کوشندگان فرهنگی که در راه حفظ و ارتقای هنر و فرهنگ اصیل ایرانی تلاش می‌کنند، حمایت می‌کرد و با هرگونه ابتذال و تقلید کورکورانه از فرهنگ‌های بیگانه مخالفت می ورزید.

**تأکید بر همبستگی ملی و همدلی:** فردوسی در شاهنامه بارها به اهمیت وحدت و یکپارچگی ایرانیان در برابر دشمنان اشاره کرده است. او از هرگونه تفرقه‌افکنی و ایجاد شکاف در میان ملت ایران ابراز ناخشنود کرده و بر لزوم همدلی و اتحاد میان ایرانیان تأکید فراوان می‌کرد.

## رهنمودهای فردوسی برای ملت ایران

**پایبندی به خرد و دانش:** فردوسی ملت ایران را به کسب دانش، خردمندانانه اندیشیدن و دوری از نادانی و خرافات توصیه می‌کرد. **حفظ هویت ملی و زبان فارسی:** او بر اهمیت پاسداشت زبان فارسی، مطالعه تاریخ و فرهنگ غنی ایران و حفظ عناصر هویت ملی تأکید می‌کرد.

ادامه در ص ۱۵

نه به شکنجه، نه به اعدام، نه به جمهوری ننگین اسلامی!

## شاهنامه ... ادامه از ص ۱۴

**دادخواهی و مبارزه با ستم؛** او ملت را به مطالبه حقوق خود، ایستادگی در برابر بی‌عدالتی و تلاش برای برقراری داد توصیه می‌کرد.

**حفظ وحدت و همدلی؛** او بر لزوم اتحاد و یکپارچگی در برابر مشکلات و تهدیدها و دوری از تفرقه و نزاع داخلی تأکید می‌کرد. **امید به آینده و پایداری؛** فردوسی در شاهنامه با وجود روایت فراز و نشیب‌ها، همواره کورسوی امید را زنده نگه می‌دارد. او حتماً ملت ایران را به حفظ امید، پایداری در راه آرمان‌ها و تلاش برای ساختن آینده‌ای بهتر تشویق می‌کرد.

البته این‌ها صرفاً گمانه‌زنی بر اساس شناخت ما از شاهنامه و شخصیت فردوسی است. هیچ‌کس نمی‌تواند به طور قطعی بگوید که او امروز چه موضعی می‌گرفت. اما با توجه به ارزش‌های والایی که در اثر جاودانه‌اش به آن‌ها پرداخته، می‌توان حدس زد که او دغدغه‌هایی مشابه با بسیاری از دلسوزان امروز ایران داشت و رهنمودهایش نیز در راستای سربلندی، آزادی و عدالت اجتماعی برای ملت ایران می‌بود.

با سرمشق قرار دادن آموزه‌های فردوسی، امروز هر ایرانی، با شرط همبستگی ملی و مبارزه با دستگاه ستم حاکم، می‌تواند جایگاهی تاریخ‌ساز، الهام‌بخش و در نهایت، رهایی‌بخش برای خود متصور شود. این جایگاه بر چند محور استوار است:

## ۱. احیاگر روح پهلوانی و مسئولیت‌پذیری ملی

فردوسی در شاهنامه، پهلوانان را نه فقط به خاطر زور و بازو، بلکه به دلیل خرد، دادخواهی، وفاداری به پیمان و فداکاری در راه ایران می‌ستاید.

یک ایرانی امروز با الهام از این آموزه‌ها می‌تواند روحیه‌ای مسئولیت‌پذیر در برابر سرنوشت ملت خود داشته باشد. او در راه مبارزه با ستم، نه از خود بلکه باید از منافع جمعی و سربلندی ایران انگیزه بگیرد. او یک "پهلوان مدنی" خواهد بود که با ابزارهای مدرن و در پهنه‌های زمان برای داد و آزادی می‌کوشد.

## ۲. پاسدار هویت ملی و زبان فارسی

فردوسی همه عمر و زندگی خود را وقف پاسداری از زبان فارسی و زنده نگه داشتن داستان‌های ملی کرد. او خطر نابودی هویت ایرانی را درک کرده بود. امروز یک ایرانی با پیروی از این راه، می‌تواند در صف نخست پاسداران هویت ملی و زبان فارسی قرار بگیرد. او با ترویج فرهنگ و ادب فارسی، مقابله با تحریف تاریخ و تلاش برای حفظ یکپارچگی فرهنگی، نقش مهمی در استواری بنیان‌های ملی ایفا می‌کند. او باید در برابر سیاست‌های سرکوب فرهنگی و تلاش برای از بین بردن تنوع فرهنگی ایران بایستد.

## ۳. پیشرو و پرچمدار دادخواهی و پیکار با ستم

داستان ضحاک و فریدون در شاهنامه، نماد آشکار مبارزه با ستم و برپایی داد است. فردوسی نشان می‌دهد که سرانجام، "نور بر تاریکی پیروز خواهد شد".

امروز ما ایرانیان با الگو قرار دادن فریدونها و کاوه‌ها در پیکارشان علیه بیداد، باید پژواک رسای دادخواهی را فریاد کنیم. امروز یک ایرانی باید چون کاوه با بی‌باکی در برابر ستم بایستد، حقوق ستمدیدگان را مطالبه کند و در راه ایجاد یک هازمان دادگستر به رهبری فریدون زمان، شاهزاده رضا پهلوی، بکوشد. او باید با همبستگی با دیگر آزادیخواهان، نیرویی توانمند در برابر دستگاه ستم ایجاد کند.

## ۴. عامل وحدت و همبستگی ملی

فردوسی در شاهنامه، بارها بر اهمیت اتحاد ایرانیان در برابر دشمنان داخلی و خارجی تأکید می‌کند. او تفرقه را عامل ضعف و

نابودی می‌داند. با درک این آموزه، باید بتوانیم به عاملی برای وحدت و همبستگی ملی تبدیل شویم. باید بتوانیم با خردمندی و هدف قرار دادن دشمن مشترک ایرانیان یعنی جمهوری ننگین اسلامی، و با پرهیز از هرگونه تفرقه‌افکنی، تلاش برای ایجاد تفاهم و همدلی میان اقشار مختلف جامعه و تمرکز بر منافع ملی، نقش کلیدی در انسجام مبارزه با ستم ایفا کنیم.

## ۵. الهام‌بخش نسل‌های آینده

شاهنامه فردوسی پس از گذشت بیش از هزار سال همچنان الهام‌بخش است. داستان‌های قهرمانی، پندها و حکمت‌های آن، سینه به سینه و نسل به نسل منتقل شده است. امروز که یک ایرانی آموزه‌های فردوسی را سرمشق قرار می‌دهد و در راه آزادی و داد میرزد، می‌تواند به یک الگو و سرچشمه الهام برای نسل‌های آینده تبدیل شود. او با پایداری و استواریش در برابر بیدادگر زمان، بذریه‌های امید و دلاوری را در دل جوانان می‌کارد.

در نهایت، یک ایرانی که با همبستگی ملی و سرمشق قرار دادن آموزه‌های فردوسی به مبارزه با دستگاه ستم حاکم برمی‌خیزد، نه تنها برای خود جایگاهی شرافتمندانه و مؤثر در تاریخ معاصر ایران رقم می‌زند، بلکه می‌تواند به نیرویی محرک برای تغییر و ساختن ایرانی آزاد، آباد و دادگستر تبدیل شود. او در این راه، میراث دار رستم‌ها، گیوها، ته‌مینه‌ها، گودرزها، گردآفریدها، سهراب‌ها و ... کاوه‌های شاهنامه، و پاسدار ارزش‌های والای فرهنگ ایرانی خواهد بود. جایگاه او، جایگاه کسی است که در امتداد حماسه ملی، برای تحقق آرمان‌های آن در دوره کنونی تلاش می‌کند.

## سخن پایانی

شاهنامه فردوسی، این اثر سترگ و بی‌مانند در گستره ادب فارسی، نه تنها روایتگر داستان‌های اساطیری و پهلوانی ایران کهن است، بلکه گنجینه‌ای ارزشمند از حکمت، اندرز، و ارزش‌های فرهنگی است که در گذر دوران (قرنها) همچنان زنده و راهگشا باقی مانده است. بررسی نکته‌هایی که بصورت فشرده در اینجا به آنها پرداخته شد و صدها موردی که در شاهنامه وجود دارند و در اینجا فرصت نشد تا به آنها بپردازیم، ابعاد گوناگون این نامورنامه جاویدان را آشکار می‌سازد.

ارجگذاری ایران، حکمت و اندرز، عدالت و داد، مبارزه همیشگی نیکی با بدی، سرنوشت و اراده انسانی، اهمیت خرد و دانش، پایداری و دلاوری، شکوه و عظمت زبان فارسی، چرخه قدرت و فناپذیری، و پیوند با اسطوره‌ها و باورهای کهن، هر یک دریچه‌ای به جهان‌بینی و ارزش‌های فردوسی می‌گشایند. این نکات، نه تنها درک ما را از تاریخ و فرهنگ ایران باستان غنی‌تر می‌سازند، بلکه رهنمودهایی ارزنده برای زندگی فردی و اجتماعی امروز ما ایرانیان ارائه می‌دهند.

تصویرسازی دقیق از ساختار جامعه و طبقات اجتماعی، نقش و جایگاه زن در جامعه، اهمیت وفاداری و پیمان، توصیفات بدیع و هنرمندانه از طبیعت و صحنه‌های نبرد، تأثیر حسادت و کینه در سرنوشت افراد و ملت‌ها، تنوع در شخصیت‌پردازی، اشاره به آداب و رسوم و باورهای فرهنگی، لحن حماسی و شورانگیز، پیوند با تاریخ و تلاش برای حفظ حافظه تاریخی، و تأثیرگذاری بر ادبیات و فرهنگ پس از خود، زوایای دیگری از ژرفا و گستردگی شاهنامه را نمایان می‌سازند. این نکات نشان می‌دهند که فردوسی نه تنها یک شاعر بلکه یک مورخ، جامعه‌شناس و حکیم نیز بوده است.

با توجه به این آموزه‌های ارزشمند، می‌توان تصور کرد که اگر فردوسی امروز زنده بود، در برابر دستگاه خودکامه حاکم بر ایران و وضعیت فرهنگی کنونی، موضعی سخت و انتقادی بر دستگاه حاکم و دلسوزانه برای فرهنگ و زبان ما اتخاذ می‌کرد. او بی‌عدالتی، استبداد، کم‌رنگ شدن هویت ملی و بی‌مهری به خرد و دانش را می‌نکوهید و بر اهمیت عدالت، آزادی، حفظ زبان و فرهنگ اصیل ایرانی، و همبستگی ملی تأکید فراوان می‌ورزید. یک ایرانی امروز با همبستگی ملی و سرمشق قرار دادن آموزه‌های فردوسی در مبارزه با ستم، می‌تواند جایگاهی تاریخ‌ساز و الهام‌بخش برای خود متصور شود. او می‌تواند احیاگر روح پهلوانی و مسئولیت‌پذیری ملی، پاسدار هویت ملی و زبان ادامه در ص

# این است شعار ملی: شاه، خرد، آزادی!



## فراخوان کمکهای مالی برای مبارزان درون مرز

برای پیشبرد مبارزه انقلابی جهت سرنگونی جمهوری ننگین اسلامی، نیروهای درون مرزی ما، نیازمند کمکهای مالی شما هستیم. با فرستادن کمکهای خود، گامهای استوار و مؤثرتری علیه اشغالگران حاکم بر سرزمین بهتر از جانمان، ایران برداریم. شماره حساب پی پال برای کمک به پیکارگران درون مرز:

Pay Pal:

tirdad33@yahoo.co.uk



شماره حساب پی پال برای کمک مالی به انجمن پادشاهی خواهان پیشرو (برون مرز)

Pay Pal:

raheniakan1349@protonmail.com



انجمن پادشاهی خواهان پیشرو را در شبکه جهانی اینستاگرام دنبال کنید:

@padeshahikhahanpishro

<https://www.instagram.com/padeshahikhahanpishro>



انجمن پادشاهی خواهان پیشرو را در شبکه جهانی

X

(ایکس) دنبال کنید:

<https://x.com/>

هم میهنان مبارز و آگاه؛

خواهشمندیم با فرستادن رهنمود و

انتقادهای سازنده به ما یاری

رسانید! نشانی تماس:

padeshahi1339@hotmail.com

نشانی پستی:

A.O.P.R. For Iran

Postfach 740163

60570 Frankfurt, Germany

هم میهنان مبارز و آگاه خارج از کشور:

پیروزی انقلاب ملی - دموکراتیک ملت ایران در

گرو همبستگی، پشتیبانی و همراهی هرچه

بیشتر شماسست. با شرکت جستن در گردهمایی

ها و راهپیمایی های اعتراضی ... و یا هر روش

مبارزاتی که خود می شناسید و به آن باور

دارید، به ملت در بند و ستم ایران یاری

رسانید!

لُر، کرد، بختیاری، ترک، بلوچ، گیلک، مازنی،

عرب، فارس، تالشی:

ایرانیان همبستگی!

با عزم و اراده ملی، خود، موتور محرک تغییر باشیم!